

حقوق جزاء و جرم شناسی

✓ بررسی جرم از دیدگاه حقوق و قانون مجازات اسلامی

« مطالعه و بررسی جرم دزدی از دیدگاه از دیدگاه فقه، حقوق و قانون مجازات

اسلامی»

مقدمه

سرقت از جمله جرائمی است که سابقه دیرینه در زندگی انسان دارد و می‌توان گفت پیشینه آن از هنگام شروع زندگی جمعی و تحقق مفهوم مالکیت بوده و همواره مورد تقبیح و مجازات بوده است. از دیرباز که کاروان زندگی بشر در مسیر نظم و قانون قرار گرفته، سرقت در زمره رفتار ناپسند و ممنوع قرار داشته است. به دلیل سهولت نسبی ارتکاب سرقت در مقایسه با جرائمی چون کلاهبرداری و محسوس بودن سودبه دست آمده از آن، بخش فراوانی از جرائم ارتكابی در کشورهای مختلف به آن اختصاص دارد. امروزه در بیشتر کشورهای جهان به دلیل تنوع و گستردگی سرقت، جازات‌های متفاوتی نیز برای هر یک در نظر گرفته شده است، مانند: سرقت ساده، سرقت توام با آزار، سرقت از منازل مسکونی، سرقت در شب، سرقت از بانکها و صرافیها و سرقت از مغازه‌ها.

در قوانین کیفری ایران، از هنگام تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مقررات مربوط به سرقت، دچار دگرگونی‌های فراوانی شده است و به دنبال تغییرات پدید آمده، پرسشها و ابهاماتی درباره تعریف سرقت و مقررات آن و ربودن مال غیر و تفاوت آن با سرقت بوجود آمده است.

نوشته حاضر، ضمن بررسی مواد مربوط به سرقت و ربودن مال غیر و تعریف هر یک از آنها، تلاش کرده است تا با بیان تفاوت بین سرقت و ربودن مال غیر، موارد ابهام را برطرف نموده و پرسشها را پاسخ دهد.

گفتار یکم: سیر تحول قانونگذاری سرقت در قوانین ایران

با تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، در قوانین کیفری ایران، بدون اینکه جرم سرقت تعریف شود، برای آن مجازات تعیین شد.

همچنین در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ که عینا همان ماده قانونی، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ است، بدون اشاره به تعریف سرقت مقرر داشته بود:

هرگاه سرقت جامع شرائط مقرر در شرع نبوده ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد، جزای مرتکب، حبس دائم است.

پس از انقلاب اسلامی با دگرگونی در ساختار سیاسی کشور، برخی قوانین نیز دچار تحول گردید. از آن دسته می‌توان قانون مجازات عمومی را نام برد که با تصویب قانون حدود و قصاص، جایگزین قانون مذکور گردید. از جمله مقرراتی که در قانون حدود و قصاص تغییر یافته، مقررات درباره جرم سرقت است که طی مواد ۲۱۲ تا ۲۱۸ قانون یاد شده، مورد حکم قرار گرفته بود.

ماده ۲۱۲ قانون حدود و قصاص چنین نگاشته شده بود:

سرقت عبارت است از اینکه انسان مال دیگری را بطور پنهانی برپاید.

مطابق ماده ۲۱۵ همان قانون، سرقت در صورتی موجب حد می‌شد که شرایطی را داشته باشد، از جمله بایستی سرقت به صورت مخفیانه انجام می‌گرفت. مقایسه ماده ۲۱۲ که به تعریف سرقت پرداخته و در آن قید به طور پنهانی آمده بود، با ماده ۲۱۵ که شرایط سرقت موجب حد را ذکر کرده و از آن جمله شرط مخفیانه بودن سرقت را مطرح کرده بود، این پرسش را برمی‌انگیخت که آیا قید به طور پنهانی در تعریف سرقت، از جمله ارکان تشکیل دهنده جرم سرقت است، آنگونه که در ماده ۲۱۲ ذکر شده بود و یا در زمره شرایط سرقت موجب حد به شمار می‌رود، آنگونه که در ماده ۲۱۵ آمده بود؟ پاره‌ای از نویسندگان حقوق کیفری بر این عقیده بوده و هستند که قید

به طور پنهانی در تعریف سرقت از جمله شرایط سرقت حدی است و نمی‌توان آن را در ردیف ارکان تشکیل دهنده سرقت محسوب نمود. (۱)

با توجه به پرسش فوق و ابهامی که در تعریف سرقت با مقایسه ماده ۲۱۵ قانون حدود و قصاص وجود داشت، قانونگذار در سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون مجازات اسلامی، که بایستی به طور آزمایشی تا پنج سال اجرا می‌شد تغییراتی را در برخی مواد قانون حدود و قصاص بوجود آورد. از آن جمله می‌توان تغییر شکلی اندک را در تعریف سرقت نام برد.

انونگذار در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ چنین مقرر داشت:

سرقت عبارت است از: ربودن مال دیگری به طور پنهانی.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، قانونگذار قید به طور پنهانی را در تعریف سرقت حفظ کرده است، ولی در ماده ۱۹۸ همان قانون که بیانگر شرائط سرقت موجب حد است، قید مخفیانه را از زمره شرائط حذف نموده است و با این عمل، این نظریه را که مخفیانه بودن از جمله شرائط سرقت موجب حد است، رد کرده و عملاً بیان داشته که قید به طور پنهانی بایستی در ردیف ارکان تشکیل دهنده سرقت شمرده شود. با این حال برخی از نویسندگان حقوق کیفری بر این عقیده‌اند که عمل قانونگذار درباره حفظ قید به طور پنهانی در تعریف سرقت، درست نیست و بایستی قید مذکور در زمره شرایط سرقت موجب حد ذکر گردد. از این رو یکی از اهداف نوشته حاضر از یک سو بررسی این مساله است که ارکان تشکیل دهنده جرم سرقت چیست و آیا بایستی در تعریف آن قید به طور پنهانی را اخذ نمود یا خیر؟

از سوی دیگر با توجه به تعریف قانونگذار از سرقت، به دست می‌آید که سرقت لزوماً مخفیانه است و بایستی پنهانی انجام پذیرد، در نتیجه دزدیهایی که بگونه آشکار و علنی واقع می‌شوند زیر عنوان سرقت شمرده نمی‌شوند. بدین جهت این پرسش تداعی می‌کند که تکلیف دزدیهایی مانند کیف‌زنی که علناً و آشکارا صورت می‌پذیرد چیست و تحت چه عنوانی مرتکبین آن مجازات می‌شوند؟

پس از سپری شدن دوره پنجساله آزمایشی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و آشکار شدن برخی نقاط ضعف و پرسشها درباره قانون مذکور، قانونگذار مجددا در سال ۱۳۷۵ پاره‌ای از تغییرات و اصلاحات را در برخی موارد آن، بویژه درباره مقررات سرقت بوجود آورد و فصل جدیدی را، که سابقا وجود نداشت، زیر عنوان سرقت و ربودن مال غیر گشود و طی مواد ۶۵۱ تا ۶۶۷ انواع گوناگون سرقت و ربودن مال غیر را به‌ضمیمه خرید و فروش، تحصیل و اختفای اموال مسروقه و همینطور تکرار در جرم سرقت را مورد حکم قرار داد.

نکته قابل توجه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، طرح عنوان ربودن مال غیر در کنار عنوان سرقت است.

مطالعه و مقایسه مواد یاد شده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در فصل بیست‌ویکم آن ذکر شده، ممکن است شبهاتی را به وجود آورد. به عنوان مثال در ماده ۶۶۵ قانون یاد شده، چنین آمده است:

هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد، به حبس از شش‌ماه تا یکسال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده‌باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.

پرسش این است که چگونه ممکن است کسی مال دیگری را بر باید ولی عمل وی مشمول عنوان سرقت نشود؟

از سوی دیگر قانونگذار در ماده ۶۵۷ همان قانون مقرر می‌دارد:

هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی، جیب‌بری و امثال آن شود، به حبس از یک تا پنج‌سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

پرسش دیگر این است که با توجه به ماده فوق، آیا قانونگذار در ماده ۶۶ که عیناً آن را ذکر نمودیم دچار تکرار و دوباره‌گویی شده و یا اینکه امر دیگری را مدنظر دارد؟ از آنجا که تعریف جرم سرقت و مقررات راجع به آن، به ویژه مقررات جدید، برگرفته از

مباحث فقهی است، نوشته حاضر، نخست به تجزیه و تحلیل جرم سرقت از دیدگاه فقه پرداخته و سپس به پاسخ پرسشهای یاد شده می پردازد.

گفتار دوم: تجزیه و تحلیل جرم سرقت

۱-۲ سرقت در لغت واژه سرقت در کتابهای لغت به معنای گرفتن شیء در پنهان است و در معنای آن مفهوم خفا و پنهان اخذ شده است. «۲» از این رو به طور کلی یکی از معانی آن پوشیده و مخفی شدن است و «سرق» به معنای «خفی» آمده است. «۳» استراق سمع یعنی مخفیانه گوش دادن «۴» در قرآن کریم نیز چنین آمده است:

« الا من استرق السمع فا تبعه شهاب مبین. » «۵»

ابن منظور در تعریف سارق چنین می گوید:

السارق عندالعرب من جاء مستترا الى حرز فاخذ منه ما ليس له.

سارق نزد عرب، کسی است که به طور پنهانی به سوی حرز می آید و چیزی را که از خودش نیست بر می دارد. «۶»

با توجه به مطالب فوق به دست می آید که سرقت از دیدگاه اهل لغت، دارای سه رکن و یا به عبارتی چهار رکن است:

۱- برداشتن شیء

۲- از آن دیگری بودن

۳- پنهانی بودن

۴- منقول بودن، این رکن ملازم با مفهوم برداشتن است زیرا شیء غیرمنقول قابل برداشتن نیست، لذا ذکر مستقل آن ضرورتی ندارد. «۷»

منطقاً چنانچه یکی از ارکان یاد شده مفقود شود، مفهوم سرقت تحقق پیدا نمی‌کند. لذا اگر مال منقول نباشد و یا اگر منقول بود، برداشتن آن پنهانی نباشد و یا اگر پنهانی بود، از دیگری نباشد، عمل انجام شده سرقت نخواهد بود.

۲-۲ مقایسه سرقت و مفاهیم مشابه همانگونه که ملاحظه گردید در مفهوم لغوی سرقت قیودی اخذ شده است، از جمله پنهانی بودن و گفته شد چنانچه یکی از قیود آن مثلاً پنهانی بودن مفقود شود، عنوان سرقت به آن منطبق نخواهد شد و تحت عنوان دیگری از آن نام برده می‌شود که در کتابهای لغت و نوشته‌های فقهی به آن اشاره شده است و در اینجا نیز اشاره می‌شود.

۲-۲-۱ استلاب یا اختطاف چنانچه مال پنهان ربهوده نشود، صورت‌های گوناگونی دارد که در کتابهای لغت و نوشته‌های فقهی به آن اشاره شده است، از آن جمله می‌توان استلاب را نام برد. استلاب از ریشه سلب و به معنای گرفتن شیء با قهر و غلبه است. «۸» طریحی مستلب را اینگونه تعریف می‌کند:

والمستلب هو الذی یاخذہ جہراً و یہرب؛ مستلب کسی است که به طور آشکار مال را می‌گیرد و فرار می‌کند. «۹»

به عنوان مثال کسی که دسته اسکناس را با زور از چنگ صاحبش خارج کرده و فرار می‌کنند، طبق این تفسیر مستلب نامیده می‌شود.

مرحوم مقدس اردبیلی (ره) در این باره می‌گوید:

والمستلب قیل: هو الذی یسلب المال من القدام؛ مستلب کسی است که مال را از پیش رو می‌رباید. «۱۰»

مرحوم صاحب جواهر نیز می‌فرماید:

منظور از استلاب، نهب مال و فرار کردن است. «۱۱»

در برخی نوشته‌های فقهی اهل سنت به جای استلاب از واژه «نهب» استفاده شده و چنین ذکر کرده‌اند:

المنتهب، هو الذی یاخذ المال جهره بمرای الناس منتهب، کسی است که در پیش روی مردم و به طور آشکار مال را اخذ می‌کند. «۱۲»

واژه دیگری که با استلاب هم معناست، اختطاف است. «خطفه»: استلبه بسرعه. «۱۳»

بنابراین اگر کسی مال دیگری را به طور آشکار و با قهر و غلبه بگیرد، اصطلاحاً سارق نیست، بلکه مستلب یا مختلس است. از این رو زبیدی می‌گوید:

السارق عند العرب من جاء مستترا الی حرز فاخذ مالا لغيره، فان اخذه من ظاهر فهو مختلس و مستلب و منتهب. سارق نزد عرب کسی است که به طور پنهانی به سوی حرز بیاید و مال دیگری را بردارد، بنابراین اگر به طور آشکار مال را بردارد، وی مختلس و مستلب و منتهب است. «۱۴»

۲-۲-۲ اختلاس در فرهنگ لغت، اختلاس به معنای استلاب آمده است.

«خلست الشیء: اذا استلبته، اختلاس کردم شیء را، هنگامی است که سلب کرده‌ام آن را.» «۱۵» این‌گونه تفسیر اقتضای کند، اختلاس همان معنای استلاب را داشته باشد و تفاوتی با یکدیگر نداشته باشند.

برخی نوشته‌های فقهی نیز هر دو را به یک معنا تفسیر کرده‌اند. ابن ادریس حلی در این باره می‌گوید:

والمختلس، هو الذی یسلب الشیء ظاهرا لاقاهرا من الطرقات والشوارع من غیر شهرلسلاح و لاقهرا، بل استلابا واختلاسا ...

مختلس، کسی است که بدون به کارگیری اسلحه و بدون قهر، بلکه به صورت استلاب و اختلاس، مال را به طور آشکار در راه‌ها و جاده‌ها (از مردم) سلب می‌نماید. «۱۶»

با این حال بیشتر نوشته‌های فقهی، آن دو را به یک معنا تفسیر نمی‌کنند و بین آنها تفاوت نهاده‌اند. «۱۷» شهید ثانی در این باره می‌گوید:

... فلاقطع على المستلب وهو الذى ياخذ المال جهرا ويهرب ولاالمختلس وهو الذى ياخذالمال خفيه; حد قطع بر مستلب جارى نمى شود و او كسى است كه به طور آشكار مال رامى گيرد و فرار مى كند و همينطور بر مختلس نيز جارى نمى شود و او كسى است كه به طور پنهان مال را مى گيرد.»(۱۸)

بنابراين مستلب كسى است كه مال را آشكارا اخذ كرده و فرار مى كند و مختلس كسى است كه مال را به طور پنهان اخذ مى كند.

شاید با توجه به همین تفسیر فقهی بوده که طریحی شبیه آن را ذکر کرده است.»(۱۹) درروایات ائمه(ع)، هر دو واژه بكار رفته ولی چنان تفاوتی در آنها بیان نشده است:

قال امير المومنين(ع):

لاقطع فى الدغاره المعلنه وهى الخلسه ولكن اعززه; درهجومهاى آشكار كه همان خلسه است، حد قطع جارى نمى شود بلکه تعزیر مى كنم.»(۲۰)

عن ابى عبدالله(ع) قال:

ليس على الذى يستلب قطع; حد قطع بر كسى كه مال ديگرى را سلب كرده است، جارى نمى شود.»(۲۱) روشن نيست چرا پاره‌اى از فقها بين تعريف مستلب و مختلس تفاوت گذاشته‌اند، باينكه در كتابهاى لغت آن دو به يك معنا تفسير شده و همينطور در روايات صادرشده چنان تفاوتى ديده نشده است.

صاحب جواهر بعد از تعريف مستلب، معنای مختلس را به مستلب ارجاع مى دهد و هر دورا به يك معنا تفسير مى كند، سپس سخن شهيد ثانى را در بيان تفاوت بين مستلب و مختلس، كه قبلا نقل گرديد، بيان نموده و كلمه خفيه را كه در تعريف وى از اختلاس ذكر شده و وجه تمايز اختلاس و استلاب است، به معنای غفله تفسير مى كند. گویا ایشان در نظر دارد معنای آن دو كلمه را بر يكديگر منطبق نماید و تفاوت را از بين ببرد:

... ولعل المنساق منه اخذ المال من صاحبه عند صدور غفله منه؛ شاید معنایی که نزدیک به معنای خفیه می باشد، گرفتن مال است از صاحب آن، هنگامی که وی در غفلت بسر می برد.» (۲۲)

اگر چه صاحب جواهر به دنبال برداشتن تفاوت بین معنای استلاب و اختلاس بوده است، ولی می توان علی رغم قصد وی، تفسیر یاد شده را در جهت تفاوت بین استلاب و اختلاس استفاده کرد و چنین گفت: استلاب و اختلاس یعنی گرفتن مال از صاحب آن به طور آشکار (برخلاف سرقت که به طور پنهان انجام می شود)، با این تفاوت که در استلاب، مال به طور آشکار از صاحب آن گرفته می شود، اگر چه وی غافل از حفظ آن نیست و تمهیدات لازم را برای حفظ آن اندیشیده است و بر این اساس است که استلاب به نهب مال تفسیر شده «۲۳» و نهب در لغت یعنی قهر و غلبه «۲۴» و کسی که غافل از حفظ مال خودش نیست، به قهر و غلبه می توان مال را از وی سلب نمود.

در اختلاس نیز مال به طور آشکار از صاحب آن گرفته می شود، ولی در فرصتی که صاحب مال نسبت به حفظ آن غافل و بی توجه است و چون بی توجه است، برای گرفتن مال نیازی به قهر و غلبه نیست. لذا مرحوم ابن ادریس در تفسیر آن گفته: مختلس کسی است که بدون قهر مال را از صاحب آن سلب می کند.» (۲۵) این تفاوت با معنای لغوی اختلاس تطبیق می کند زیرا یکی از معانی اختلاس فرصت مناسب است. الخلسه: الفرصه المناسبه.» (۲۶) می توان گفت:

بدین سبب است که مرحوم اردبیلی، شبیه چنین تفاوتی را بین مستلب و مختلس قائل شده و می گوید:

والمستلب، قيل: هو الذي يسلب المال من القدام؛ گفته شده، مستلب کسی است که مال را از پیش رو بر می دارد.

«(۲۷) والمختلس، هو الذي يسلبه من الخلف مختلس کسی است که مال را از پشت بر می دارد.» (۲۸)

معمولا کسی که مال را از پیش رو می‌گیرد، با قهر و غلبه بر می‌دارد و کسی که از پشت بر می‌دارد، با استفاده از غفلت صاحب مال، بدون قهر و غلبه اخذ می‌کند.

برخی نوشته‌های فقهی اهل سنت نیز، معنای اختلاس را ملازم با غفلت می‌دانند:

... اما المختلس، فانه یاخذ المال علی حین غفله من مالکه وغیره. «۲۹»

همانگونه که قبلا گفته شد، روشن نیست چرا پاره‌ای از فقها خواسته‌اند بین تفسیر استلاب و اختلاس تفاوت بگذارند و چه نکته‌ای آنان را به بیان فرق بین آن دو کشانده است. مجازات مستلب و مختلس از نظر حکم کلی شرعی، تعزیر است و از این جهت نیازی به بیان تفاوت نیست و بدین جهت مرحوم آیت الله گلپایگانی (ره) می‌گوید:

واما المستلب والمختلس، فقد اختلف فی تفسیرها و حیث ان الحكم هو التعزیر فسواء كانا واحدا او متعددا، فلا اثر لذلك فی المقصود...

... واما در تفسیر مستلب و مختلس اختلاف شده است، ولی چون حکم هر دو تعزیر است، تفاوتی در مقصود نمی‌کند، خواه یکی باشند یا متعدد. «۳۰»

با این حال ممکن است گفته شود، اگر چه مجازات مستلب و مختلس از نظر حکم کلی شرعی، تعزیر است، ولی چون تعیین مجازات (تعزیر) به عهده حاکم شرع یا قانونگذار است، با توجه به مصالح جامعه و تحلیل حقوقی، کسی که با قهر و غلبه (استلاب) مال را اخذ می‌کند، بایستی مشمول مجازات شدیدتری نسبت به کسی که مال را بدون قهر و غلبه اخذ می‌کند، بشود.

۲-۲-۳ طرار از جمله مفاهیم مشابه سرقت طر است. طر در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است. «۳۱» طرار، یعنی جیب‌بر.

جیب‌بری، مانند استلاب و اختلاس یکی دیگر از شکلهای دزدی است و غالبا در مکانهای شلوغ و پرازدحام مانند بازار، صفهای اتوبوس و داخل اتوبوس‌ها اتفاق

می‌افتد. جیب‌بری به دو شکل ممکن است واقع شود. در یک شکل مجازات آن قطع دست است و آن در صورتی است که مرتکب از جیب داخل که حکم حرز را دارد دزدی کند. در شکل دوم، مجازات آن تعزیر است و آن در صورتی خواهد بود که مرتکب از جیب ظاهر یا رو دزدی کنند زیرا در این فرض جیب ظاهر، حکم حرز را ندارد تا مجازات آن قطع دست باشد. (۳۲)

۴-۲-۲ منبج و مرقد از دیگر اشکال دزدی که در نوشته‌های فقهی ذکر گردیده، ربودن مال غیر، بوسیله خوراندن داروی بیهوش‌کننده به مالباخته یا مجنی‌علیه و یا خواباندن اوست.

در اصطلاح فقه کسی را که به دیگری داروی بیهوش‌کننده می‌خوراند، «منبج» می‌گویند و اگر با حيله‌ای وی را بخواباند «مرقد» می‌نامند. (۳۳) منبج از «نبج» گرفته شده، نبج، نوعی گیاه بیهوش‌کننده است. (۳۴) مرقد نیز از ریشه رقاد به معنای خواب است. (۳۵) در مباحث آینده، ضمن تجزیه و تحلیل فصل بیست و یکم قانون مجازات اسلامی بیشتر در این باره گفتگو خواهد شد.

۳-۲ جرم سرقت در نوشته‌های فقهی در بیشتر نوشته‌های فقهی سرقت صریحا تعریف نشده است.

با این حال برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند:

السرقه: هی اخذ المال خفیه.

سرقت عبارت است از: گرفتن مال به طور پنهانی. (۳۶) پیش از پرداختن به تجزیه و تحلیل تعریف یاد شده، مناسب است دو نکته یادآوری شود:

اولا: درپاره‌ای موارد بجای خفیه از سرا استفاده شده و این اختلاف در تعبیر تفاوتی را در محتوای آن به وجود نمی‌آورد زیرا در هر حال منظور از «خفیه» یا «سرا»، پنهانی بودن عمل سرقت است.

ثانیا: از آنجا که منطقا بایستی تعریف تا حد امکان خالی از ایراد و اشکال باشد، ضروری است در تعریف سرقت قید غیر نیز افزوده شود و همانگونه که مرحوم فیض کاشانی بیان کرده اند، گفته شود:

السرقه، اخذ مال الغير خفيه. «۳۷» درباره تعریف مذکور پرسشهایی وجود دارد که طرح هر یک و پاسخ دادن به آنها می تواند روشنگر مفهوم سرقت برای قانونگذار و قضات گردد:

۱- در چه صورتی بردن مال دیگری، پنهانی محسوب می شود، آیا منظور این است که بردن مال به گونه ای باشد که هیچ کس او را نبیند؟ یا منظور این است که پنهان از نظر مالک باشد، اگر چه دیگران شاهد بردن مال بوده اند؟ و یا اینکه امر سومی مورد نظر است؟

۲- آیا وصف «پنهانی بودن» بایستی در همه اوقات، یعنی از آغاز که عمل دزدی شروع می شود تا پایان حفظ شود، تا صدق کند که بردن مال پنهانی بوده است؟ و یا اینکه صرف ورود مخفیانه برای تحقق مفهوم «بردن مال به طور پنهانی» کافی است، اگر چه هنگام خروج از خانه با صاحب خانه درگیر شده و یا اینکه دیگران او را دیده اند؟

۳- آیا برای تحقق مفهوم سرقت، قصد «تملك دائمی» شرط است و یا اینکه مجرد بردن مال برای صدق سرقت کافی است، خواه مرتکب به طور موقت مال را برداشته و قصد برگرداندن را داشته باشد و یا اینکه قصد دارد به طور دائم مال را از آن خود کند؟

نوشته های فقهی، کمتر به پرسش و پاسخ درباره موارد یاد شده پرداخته اند، با این حال در برخی موارد می توان به اشاراتی دست یافت.

اما پرسش نخست، بدون تردید نمی توان گفت منظور از «خفیه»، پنهانی بودن عمل از نظر عموم مردم است، به گونه ای که هیچ کس آن را نبیند زیرا یکی از ادله اثبات جرم سرقت بینه می باشد و «بینه» یعنی شهادت دادن دو مرد عادل بر دیدن سرقت،

بنابراین چگونه می‌توان گفت، هنگام پنهانی بودن صدق می‌کند که هیچ‌کس عمل را ندیده باشد؟ اگر چنین باشد، نبایستی بین در زمره ادله اثبات جرم سرقت ذکر گردد. مرحوم شهید ثانی در این‌باره عقیده دارند که منظور از «خفیه» یا سرا در تعریف سرقت، پنهانی نبودن عمل از نظر مالک است:

... سرا من غیر شعور المالک به.

سرا، یعنی بدون آگاهی مالک نسبت به بردن مال. (۳۸)

بنابراین اگر سارق وارد خانه یا مغازه شود و اتفاقاً مالک او را ببیند ولی از ترس، خود را پنهان کند و شاهد سرقت اموالش باشد، جرم سرقت صدق نمی‌کند زیرا عمل خفیه انجام نگردیده است و حال آنکه از نظر عرف این عمل مخفیانه صورت گرفته است.

به نظر می‌رسد منظور از مخفیانه بودن این است که سارق بنا دارد، عمل خویش را در خفا و پنهان انجام دهد و تمهیدات لازم را نیز برای مخفی نگاه داشتن عمل خویش فراهم نموده است، اگر چه به طور اتفاقی صاحب مال یا دیگران شاهد عمل او باشند. کسی که در تاریکی شب و بدون سروصدا به قصد سرقت وارد منزل دیگری می‌شود، عرفاً عمل او در خفاء و پنهان انجام شده است، اگر چه صاحب‌خانه به طور اتفاقی شاهد جریان سرقت باشد.

بنابراین می‌توان گفت منظور از بردن مال غیر به طور مخفیانه، عملی است که از نظر مرتکب در شرایط خفا و پنهان انجام پذیرد و سارق همه تمهیدات لازم را برای پوشیده نگه داشتن عمل خود اندیشیده باشد. زیرا مخفیانه بودن به این معناست که عمل را در پرده و حجاب قرار دهد. و انجام کار در تاریکی شب و بدون سروصدا، به معنای قرار دادن عمل در خفا است و مشاهده اتفاقی، عمل را از مخفیانه بودن خارج نمی‌کند.

درباره پرسش دوم نیز در نوشته‌های فقهی امامیه، به طور صریح مطالبی ذکر نشده است. در برخی از نوشته‌های اهل سنت، بحثیاد شده صریحاً طرح گردیده و

گفته شده که چنانچه سرقت در روز واقع شود، مخفیانه بودن سرقت در ابتدا و انتها ضروری است، ولی چنانچه سرقت هنگام شب واقع شود، مخفیانه بودن عمل در ابتدا کافی است و لزومی ندارد این وصف تا پایان عمل سرقت ادامه داشته باشد.

بنابراین اگر کسی هنگام شب مخفیانه وارد خانه کسی شود.

ولی هنگام خروج، با صاحب خانه درگیر شود، عمل وی از مخفیانه بودن خارج نمی‌شود. در توجیه این تفاوت گفته شده، چون بیشتر سرقتها در شب واقع می‌شود، اگر قرار باشد چنین قیدی را برای تحقق مفهوم سرقت و اجرای حد لازم بدانیم، در بسیاری موارد نبایستی حد قطع جاری گردد و این امر موجب سلب آسایش عمومی می‌شود. (۳۹)

در نوشته‌های فقهی امامیه، هنگامی که شرایط سرقت مستوجب حد را ذکر می‌کنند، «سرا» یا «خفیه» را قید برای اخذ قرار داده‌اند. در تعریفی که از مرحوم اردبیلی و فیض‌کاشانی نقل گردید. «خفیه» قید برای اخذ قرار گرفته است و این بدان معناست که وصف مخفیانه بودن عمل بایستی از شروع تا هنگامی که مال را اخذ می‌نماید، حفظ شود اگر چه قبل از خارج شدن از حرز باشد.

مرحوم علامه در دو کتاب تحریر الاحکام و قواعد الاحکام، خفیه را گاهی قید برای اخذ قرار داده و چنین گفته است:

یشرط ان یاخذ سرا.

در ادامه برای توضیح، «سرا» را قید برای اخراج قرار داده و در بیان ارکان سرقت گفته است: رکن سوم برای سرقت «فعل» است و آن عبارت است از: اخذ کردن از حرز به طور سری. شاید به نظر مرحوم علامه، حقیقتاً بین اینکه «سرا» قید برای اخراج و یا برای اخذ باشد، تفاوتی وجود ندارد زیرا اخراج مال از حرز ملازمه با اخذ مال دارد. با این حال ممکن است گفته شود، اخذ مال از حرز ملازمه با اخراج مال از حرز ندارد، زیرا احتمال دارد کسی مال را به طور مخفیانه از حرز اخذ نماید، ولی پیش از خروج از حرز با صاحب خانه درگیر شود.

در هر حال به نظر می‌رسد، بنابر احتیاط در مساله و رعایت نمودن این اصل که در موارد شبهه، قواعد و قوانین به نفع مجرم تفسیر می‌شود، بایستی گفت: ضروری است و صف مخفیانه بودن از ابتدا تا پایان سرقت حفظ گردد. بنابراین چنانچه سارق مال را در حرز اخذ کرد، ولی قبل از خروج از حرز با صاحب خانه درگیر شود و پس از درگیری با وی و مجروح کردن او، مال را ببرد، سرقت مخفیانه رخ نداده است و نمی‌توان وی را مستوجب حد دانست و از آنجا که در این فرض مجازات تعزیری به حال خود باقی است، خدشه‌ای به آسایش عمومی وارد نمی‌آید و مرتکب مستوجب مجازات است، اگرچه مجازات حد درباره وی جاری نمی‌شود.

اما در این باره که آیا قصد تملک دائمی، شرط تحقق سرقت است یا خیر، در نوشته‌های فقهی وجود چنین شرطی بیان نگردیده است. مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله مساله‌ای را زیر این نوان مطرح کرده‌اند، که اگر کسی مال دیگری را نه به قصد دزدی، بلکه به منظور تقسیم کردن مال و یا با این قصد که بعد از مالک اجازه بگیرد، بردارد، حد قطع بر او جاری نمی‌شود. ایشان در این باره می‌فرمایند:

... وكذا لو اخذ مع علمه بالحرمة لكن لا للسرقه بل للتقسيم والاذن بعده لم يقطع. وهمين طور حد قطع جاری نمی‌شود، در صورتی که علم به حرمت دارد ولی مال را نه به عنوان دزدی، بلکه به منظور تقسیم یا با این قصد که بعد از مالک اجازه بگیرد، بردارد. «(۴۱)»

ناگفته نماند، از مساله یاد شده نمی‌توان این برداشت را نمود که مرحوم امام خمینی قصد «تملك دائمی» را شرط تحقق سرقت می‌دانند.

نکته مهم در مساله بالا این است که بر داشتن مال به عنوان سرقت یعنی چه؟ آیا منظور از برداشتن مال به عنوان سرقت، قصد محروم کردن دائمی مالک از مالش است و یا منظور از آن، تصرف مالکانه در مال است، اگرچه مرتکب، قصد برگرداندن آن را دارد، لذا اگر کسی کتاب دیگری را با این قصد که پس از رفع حاجت برگرداند، بردارد چون تصرف مالکانه در کتاب نموده است، سارق محسوب می‌شود.

در برخی نوشته‌های فقهی چنین بیان شده که اگر کسی به قصد برگرداندن مال آن را بردارد، نمی‌توان وی را سارق دانست زیرا اگر مردم از قصد وی آگاه شوند، وی را سارق نمی‌نامند (فان الناس اذا علموا بقصده لایسموه سارقا فالادله منصرفه عن مثله). «۴۲»

برخی حقوقدانان عقیده دارند، برداشتن مال به عنوان سرقت، به معنای تصرف مالکانه در مال است، اگرچه مرتکب قصد بازگرداندن مال را داشته باشد. «۴۳»

به نظر می‌رسد ملاک روشنی برای ترجیح یکی از دو نظریه فوق وجود ندارد، از این رو با توجه به قاعده «تدرء الحدود بالشبهات»، بهتر است از گسترده نمودن دائره جرم و مجازات پرهیز کرد و عمل مرتکب را در صورتی مشمول عنوان سرقت دانست که وی قصد محروم کردن دائمی مالک را داشته باشد و در مواردی که وی قصد بازگرداندن مال را دارد او را بعنوان غاصب مسوول شناخت.

برخی نظامهای حقوقی همچون نظام حقوقی انگلیس نیز قصد سارق برای محروم کردن دائمی مالک را شرط تحقق جرم سرقت می‌دانند و از آن به عنوان رکن سرقت یاد کرده و چنین می‌گویند:

ربودن مال منقول دیگری با قصد محروم کردن دائم مالک از مال خودش. «۴۴»

۴-۲ تعریف جرم سرقت در نوشته‌های حقوقی همانگونه که در بحث سیر تحول قانونگذاری سرقت در قوانین ایران گفته شد، با توجه به تعریفی که قانون مجازات اسلامی از سرقت کرده است، نویسندگان حقوق کیفری بر این عقیده‌اند که چون قانونگذار ایران سرقت را معنون به حد و تعزیر کرده است، بایستی تعریف آن به گونه‌ای باشد که هر دو را شامل شود و تعریف کنونی قانون مجازات اسلامی هر دو را در بر نمی‌گیرد. زیرا به عقیده آنها قید «به طور پنهانی» که در ماده ۱۹۷ قانون اخذ شده، مربوط به سرقت مستوجب حد است و چون سرقت مستوجب تعزیر نیز وجود دارد، بایستی تعریف به گونه‌ای باشد که شامل آن نیز بشود. «۴۵»

برای رفع این اشکال گفته‌اند، باید قید «بطور پنهانی» حذف و بجای آن قید «مقلبانه»، جایگزین گردد. «۴۶» از این روی تعریفی را از حقوقدانان گذشته که از نظام حقوقی فرانسه اخذ شده است «۴۷» ارائه کرده و گفته‌اند:

سرقت عبارت است از: ربودن مقلبانه مال منقول متعلق به دیگری.

از دیدگاه آنان تعریف فوق از سرقت، شامل سرقت حدی و تعزیری است زیرا مقلبانه بودن، یعنی فقدان علم و رضایت صاحب مال. «۴۸» بنابراین برای تحقق مفهوم مقلبانه، بحسب ظاهر وجود دو عنصر عدم علم و عدم رضایت صاحب مال ضروری است.

به نظرنگارنده، اینگونه تغییر و اصلاح در تعریف سرقت با توجه به ذهنیتی است که حقوقدانان ایرانی از نظام حقوقی انگلیس و فرانسه دارند. این امر درست به نظر نمی‌رسد، زیرا اگر قرار است تغییر و اصلاحی در تعریف سرقت انجام گیرد، بایستی با توجه به پیشینه فقهی و ذهنیت قانونگذار باشد، نه آنچه که در دیگر نظامهای حقوقی مطرح است. همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید، قانونگذار در تعریف سرقت از مباحث فقهی بهره جسته و بر این باور بوده است که در آن چارچوب مشی کند. در نوشته‌های فقهی که برگرفته از کتابهای لغوی است، در نهاد و معنای واژه سرقت تاکید می‌شود، (س ۱۱) مخفیانه بودن اخذ شده است، خواه سارق مستوجب حد باشد یا تعزیر. در هر حال، هنگامی سرقت صدق می‌کند که عمل مخفیانه انجام پذیرد. حال اگر شرائط حد فراهم شود مستوجب حد والا مستوجب تعزیر خواهد بود. لذا این سخن که برای شمول تعریف نسبت به سرقت تعزیری باید قید «مخفیانه» حذف شود، درست نیست.

از دیدگاه لغت و فقه، سرقت یعنی عمل مخفیانه، به گونه‌ای که اگر عمل ربودن مخفیانه نباشد سرقت صدق نمی‌کند، بلکه واژه‌های دیگری چون اختلاس یا استلاب بکار برده می‌شود. قانونگذار نیز با توجه به اصلاحاتی که طی چند مرتبه انجام داده، قید مخفیانه را حذف کرده و عملاً بر این نکته تاکید ورزیده است که در تعریف سرقت همان اصطلاح اهل لغت و فقه را مدنظر دارد و منظور از مخفیانه بودن همان

معنای معروف و معمول خود که پنهانی بودن است، می باشد و بدین لحاظ نیز عنوان مجرمانه «ربودن مال غیر» را در کنار واژه سرقت، در فصل بیست و یکم قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، بوجود آورده است، تا دزدیهایی را که به صورت آشکار، انجام می شود، مورد حکم قرار دهد.

بنابراین تعریف سرقت با صرف نظر از مباحث فقهی و لغوی، درست نیست و نایستی در تفسیر و تحلیل آن از دیدگاههای حقوقدانان دیگر کشورها استفاده کرد.

از سوی دیگر تعریفی را که در نوشته های حقوقی به عنوان تعریف درست از سرقت ارائه کرده اند، از نظر شکل و محتوا، دارای اشکال است.

اما از نظر شکل، با وجود واژه «ربودن» بی نیاز از ذکر «منقول» هستیم زیرا ربودن در لغت به معنای برداشتن و بردن است «۴۹» و در نهاد آن منقول بودن مال نهفته است.

از نظر محتوا نیز با توجه به تفسیری که از متقالبانه بودن ذکر گردید و آن عبارت بود از عدم توجه و رضایت صاحب مال، جامعیت تعریف مورد اشکال قرار می گیرد زیرا با توجه به ظاهر تفسیر که عدم رضایت صاحب مال به عدم آگاهی عطف شده است، اگر سارق در حضور مالک با بکار بردن زور، اموال وی را به سرقت برد و یا در صورتی که صاحب مال به طور اتفاقی شاهد سرقت اموال خودش باشد و معذک از ترس، اقدامی نکند، عمل مزبور، مشمول تعریف سرقت نخواهد شد، زیرا در هر دو صورت، وی نسبت به ربودن مال خویش آگاهی دارد، اگر چه رضایت ندارد. به دیگر سخن، چنین تعریفی سرقتهایی را که به صورت علنی و آشکار صورت پذیرد، در بر نمی گیرد و حال آنکه غرض از چنین تفسیری این بود که دزدیهایی علنی و با قهر و غلبه نیز، مشمول تعریف شوند. «۵۰»

به نظر نگارنده از آنجا که جرائم و ارکان تشکیل دهنده آن، با توجه به فرهنگ و مذهب، تفاوت پیدا می کند و بدین جهت در برخی موارد نمی توان تعریف مورد قبول همه نظامهای حقوقی ارائه کرد، منطقی است که در تعریف این گونه جرائم به زمینه های آن توجه نمود و نظر قانونگذار را که بر گرفته از همان فرهنگ و

مذهب است، در نظر گرفت. از این رو با توجه به نظام حقوق کیفری ایران و با عنایت به آخرین اصلاحاتی که درباره جرم دزدی صورت پذیرفته و قانونگذار عنوان جدید بودن مال غیر را در کنار سرقت ذکر نموده است، مناسب به نظر می‌رسد، جرم دزدی چنین تعریف شود:

دزدی عبارت است از: بردن مال غیر بدون رضایت او.

درباره تعریف بالا دو نکته قابل ذکر است:

اولاً: بجای واژه «ربودن» از «بردن» استفاده شده است؛ زیرا ربودن در لغت به معنای استلاب و اختلاس آمده است «۵۱» و از آنجا که تعریف بایستی منطقاً جامع افراد و مانع اغیار باشد، با وجود واژه ربودن، تعریف شامل دزدیهای مخفیانه نمی‌شود، لذا به جای ربودن، بردن ذکر شده تا هم شامل سرقتهای حدی و تعزیری (دزدیهای پنهانی) و هم در بردارنده ربودن‌های علنی و بطور کلی شامل هرگونه دزدی شود.

ثانیاً: ممکن است کسی اشکال کند که تعریف یاد شده از دزدی با تعریف جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت یکسان است زیرا در آن جرائم نیز بحث بردن مال غیر مطرح است، لذا تعریف مانع اغیار نیست.

در پاسخ می‌گوییم اگر چه در جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت نیز بحث بردن مال غیر مطرح است، با این تفاوت که در جرم کلاهبرداری بردن مال غیر با انجام عملیات متقلبانه صورت می‌پذیرد و انجام چنین عملیاتی در تحقق جرم کلاهبرداری ضروری است و در واقع بخاطر اغفال صاحب مال، وی مال را به کلاهبردار می‌دهد. در جرم خیانت در امانت نیز مال به شخص خائن سپرده می‌شود. برخلاف جرم دزدی که بحث انجام عملیات متقلبانه یا سپردن مال مطرح نیست، بلکه مال، بدون رضایت صاحب آن و به صورت مخفیانه یا آشکارا برده می‌شود.

از نظر مطالعات حقوق تطبیقی، قانونگذار لبنان در ماده ۶۳۵ شبیه تعریف فوق را برای سرقت ذکر نموده و آن را به گونه‌ای بیان کرده تا دزدیهای علنی و با قهر و غلبه را نیز شامل شود. در ماده مذکور چنین مقرر شده است:

اخذ مال الغير المنقول خفیه او عنوه، بقصد التملک؛ گرفتن مال منقول دیگری به صورت مخفیانه یا با قهر و غلبه، به منظور مالک شدن آن.

شرح دهندگان ماده مذکور گفته‌اند، منظور از «خفیه» عدم آگاهی صاحب مال و منظور از «عنوه» بدون رضایت صاحب مال است.

اگر چه وی آگاه به بردن مال خویش است و چون ملاک دزدی نزد آن، بردن مال بدون رضایت صاحب آن بوده است تعریف دیگری را ترجیح داده و گفته‌اند: «۵۲»

اخذ المال بدون رضاء المالك.

گرفتن مال بدون رضایت مالک آن.

قانونگذار مصر نیز دزدی را به گونه‌ای تعریف کرده که همه افراد آن را شامل می‌شود. در ماده ۲۶۸ قانون مجازات مصر چنین آمده است:

كل من اختلس منقولا لغير فهو سارق. هر کسی که مال منقول دیگری را اختلاس نماید، سارق است.

تعریف فوق برای سارق ذکر شده ولی از تحلیل آن، تعریف سرقت بدست می‌آید.

شرح‌دهندگان ماده یاد شده در تفسیر اختلاس گفته‌اند:

اختلاس عبارت است از: خارج کردن مال از حیطه صاحب آن، بدون آگاهی و یا بدون رضایت وی. «۵۳» تفسیر مذکور بدین معناست که یکی از دو امر یعنی عدم آگاهی یا عدم رضایت صاحب مال برای تحقق سرقت کافی است. از این رو چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که در تعریف سرقت، ذکر قید عدم رضایت صاحب مال کافی است

و قید دیگری نیاز نیست. لذا گفته اند، سرقت عبارت است از: گرفتن مال دیگری بدون رضایت او، خواه عالم به سرقت باشد یا نباشد. (۵۴)

گفتار سوم: تجزیه و تحلیل جرم دزدی در قانون مجازات اسلامی همانگونه که در مباحث گذشته بیان گردید، پس از چند دوره تغییر و اصلاح در قانون مجازات اسلامی و با وجود ایراداتی که نویسندگان حقوقی درباره تعریف سرقت مطرح کرده بودند، قانونگذار همچنان قید «به طور پنهانی» را در تعریف سرقت اخذ نموده است. این برخورد قانونگذار به روشنی بیانگر این نکته هست که وی قید مذکور را از ارکان تشکیل دهنده جرم سرقت می داند و رکن امری است که اگر نباشد، آنچه که رکن در آن اخذ شده است، تحقق پیدا نمی کند. در نتیجه، چنانچه ربودن مال مخفیانه نباشد، مفهوم سرقت نیز وجود پیدا نمی کند، بلکه عناوین دیگری، مانند: استتلاب، اختلاس یا طرء، جایگزین آن خواهد شد و بدین لحاظ برای اینکه قانونگذار آن عناوین را نیز مورد حکم قرار دهد، در قانون مجازات مصوب دوم خرداد ۱۳۷۵ فصل جدیدی را زیر عنوان سرقت و ربودن مال غیر باز کرده و عنوان مجرمانه ربودن مال غیر را در کنار سرقت مطرح کرده است، تا علاوه بر بیان مجازات سرقت (ربودن مخفیانه) مجازات دزدیهای علنی را نیز بیان کنند. لذا در همان فصل پس از ذکر انواع گوناگون سرقت، به طور مستقل ربودن مال غیر را مورد حکم قرار داده و چنین مقرر داشته است:

هرکس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه ای به مجنی علیه وارد شده باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.

ماده یاد شده به روشنی بیانگر عنوان مجرمانه جدیدی در کنار سرقت است و جای هیچ شک و شبهه ای را باقی نمی گذارد. لذا در ماده ۶۶۷ نیز عنوان سارق را از عنوان رباینده جدا کرده و در ذیل آن نیز، مالی را که برده شده با عنوان مال مسروقه یا ربوده شده، یاد می کند:

در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل، دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده، سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده، محکوم خواهد نمود.

قانونگذار با تصویب مواد قانونی یاد شده، بدنبال پر کردن خلاء قانونی بوده که در این زمینه وجود داشته است و چنین برخوردی بیانگر پیروی کردن وی از مباحث فقهی است. زیرا همانگونه که در گذشته بیان گردید، فقها با عنایت به معنای لغوی سرقت که در آن مخفیانه بودن عمل اخذ شده است، مفاهیم دیگری را زیر عنوان اختلاس، استلاب و طرء، مطرح کرده و صریحا گفته‌اند، اگر بردن مال غیر سرا و خفیه نباشد، سرقت صدق نمی‌کند. «۵۵» استلاب، اختلاس طرء، دزدی بوسیله خوراندن داروهای بیهوش کننده یا خواب‌آور و گونه‌های متفاوت دزدی است که در فصل بیست و یکم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ذکر شده و حال آنکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مورد حکم قرار نگرفته بودند.

بنابراین با توجه به تعریف سرقت و پافشاری قانونگذار بر حفظ قید مخفیانه در تعریف آن، هر جا در مواد قانونی واژه سرقت بکار رفته است، قاعداً بایستی عملی باشد که مخفیانه انجام شده است. با این حال در برخی موارد واژه سرقت در مصادیقی بکار رفته که با مخفیانه بودن عمل، سازگاری ندارد، مانند سرقت موضوع ماده ۶۵۲. ماده مذکور مقرر می‌دارد:

هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌گردد.

مقصود از عنوان مجرمانه بودن عمل در ماده مذکور، سرقت مقرون به آزار است و طبیعتاً چنین سرقت‌هایی با حضور مالک انجام می‌شود. بنابراین عمل مخفیانه نیست و با تعریف سرقت در ماده ۱۹۷ انطباق ندارد، مگر اینکه گفته شود، منظور از «هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد» این است که سارق پس از ربودن مال به طور

مخفیانه، هنگام خارج شدن از محل سرقت با صاحب مال برخورد نموده و وی را آزار داده است.

معنای توجیه یاد شده این است که ربودن مال، مخفیانه انجام شده. ولی هنگام بازگشت با صاحب مال درگیر شده و او را مورد ضرب و جرح قرار داده است. اگر چه ممکن است توجیه مذکور پذیرفته شود، ولی درباره موضوع ماده ۶۵۱ که واژه سرقت را بکار برده قابل قبول نیست. ماده مزبور مقدر می‌دارد:

هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد، مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد.

از جمله شرائطی که در بند ۵ ماده مذکور بیان شده این است که در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشد.

ترکیب در ضمن سرقت، بیانگر این نکته است که آزار در ضمن ربودن مال انجام شده است، نه پس از آن، مگر اینکه گفته شود مقرون بودن سرقت به آزار (موضوع ماده ۶۵۲) و یا آزار دادن در ضمن سرقت (موضوع ماده ۶۵۱) لزوماً عمل را از مخفیانه بودن خارج نمی‌کند زیرا همانگونه که قبلاً نیز گفته شده، منظور از مخفیانه بودن این است که سارق در نظر دارد دور از چشم مردم و بی‌سروصدا عمل خود را انجام دهد. حال چنانچه سارق بطور اتفاقی با صاحب مال یا هرکسی دیگر درگیر شود و او را مورد اذیت و آزار قرار دهد، عمل را از مخفیانه بودن خارج نمی‌کند.

در هر حال قانونگذار با ترکیب مواد سابق قانون مجازات عمومی درباره سرقت و موادی که ابتکار خودش بوده، بدون توجه به آنچه که مبنای وی درباره تعریف سرقت است، یک نوع از هم‌گیختگی را در نگارش مواد بوجود آورده است و نتوانسته نظم منطقی را بین آنها ایجاد کند. از آنجا که عنوان فصل، سرقت و ربودن مال غیر است و در نظر وی سرقت با ربودن تفاوت می‌کند، شایسته بود علاوه بر تعریف سرقت که در ماده ۱۹۷ ذکر نموده است، ربودن مال غیر را نیز تعریف کند تا وجه تمایز آن با سرقت آشکار گردد، آنگاه مواد مربوط به سرقت تعزیری را ذکر نموده، سپس مقررات مربوط به ربودن مال غیر را بیان کند و بعد از آن مواد مربوط

به شروع در جرم سرقت و در پایان مقررات راجع به خرید و فروش و اختفاء اموال مسروقه را مورد حکم قرار دهد. در ترتیب کنونی مواد قانونی، قانونگذار طی مواد ۶۵۱-۶۵۶ مقررات سرقت را بیان کرده، آنگاه در ماده ۶۵۷ وارد موضوع ربودن مال غیر شده و از سرقت نامی نبرده است. مجدداً طی مواد ۶۵۸-۶۵۹ حکم سرقت را بیان کرده، پس از آن در ماده ۶۶۰ موضوع جدیدی را غیر از سرقت و ربودن مال غیر، زیر عنوان استقاده غیرمجاز از آب، برق، تلفن و گاز مطرح نموده است. دوباره در ماده ۶۶۱ به موضوع سرقت پرداخته، آنگاه طی مواد ۶۶۲-۶۶۳ به عناوین مجرمانه‌ای چون: تحصیل، اختفاء خرید و فروش و مداخله در اموال مسروقه، پرداخته است. ماده ۶۶۴ معاونت در جرم سرقت را بیان کرده و مجدداً در ماده ۶۶۵ عنوان مجرمانه ربودن مال غیر را مورد حکم قرار داده و در ماده ۶۶۶ به تکرار جرم سرقت پرداخته و در پایان نیز حکم جبران خسارت ناشی از سرقت و ربودن مال غیر را بیان کرده است.

همانگونه که از بیان یاد شده بدست می‌آید، معلوم نیست چرا قانونگذار در ترتیب و تصویب مواد فوق اینگونه سر در گم و بدون رعایت نظم منطقی عمل کرده است. امید است، پس از اتمام دوران آزمایشی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، نقیصه فوق به همراه دیگر اشکالات در مواد قانون، برطرف شود.

گفتار چهارم: تجزیه و تحلیل ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی ماده یاد شده مقرر می‌دارد:

هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد، به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.

ماده مذکور به روشنی دلالت بر تفکیک بین عنوان مجرمانه سرقت و ربودن مال غیر می‌کند و با توجه به مباحث گذشته، معلوم می‌شود هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نشود، عملی است که پنهانی نبوده و آشکارا انجام شده است. زیرا فرض این است که عمل وی مشمول عنوان مجرمانه سرقت نیست و

مطابق ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی، سرقت عبارت است از: ربودن مال به طور پنهانی. در ماده ۶۶۵ ربودن مال وجود دارد، پس آنچه اعث شده تا قانونگذار بگوید: «عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد.»، پنهانی نبودن عمل است و الا چنانچه ربودن مال پنهانی باشد، دلیلی ندارد که عنوان سرقت بر آن منطبق نشود، در حالیکه قانونگذار تصریح می کند عمل، مشمول عنوان سرقت نیست.

بنابراین معلوم می شود ربودن مال در ماده ۶۶۵ عملی است که به طور آشکار انجام شده است. به دیگر سخن، منظور از ماده ۶۶۵ رفتاری چون استلاب، اختلاس و طرء (جیب بری) است.

اشکال: ماده مذکور نمی تواند ناظر به موارد فوق باشد زیرا قانونگذار در ماده ۶۵۷ هر یک از استلاب، اختلاس و طرء را زیر عنوان کیف زنی، جیب بری، مورد حکم قرار داده است.

ماده ۶۵۷ اینگونه مقرر داشته است:

هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف زنی، جیب بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

منظور از «امثال آن» در ماده مذکور مواردی است که عمل ربودن با تردستی، قهر و غلبه و یا با سوء استفاده از غفلت صاحب مال انجام می شود، مانند: قاپ زنی، دخل زنی، گردن بند زنی و... «۵۶» بنا بر این منظور از ماده ۶۶۵ چه می تواند باشد؟

جواب: توجه به این نکته ضروری است که قانونگذار در فصل بیست و یکم قانون مجازات اسلامی، به دنبال این بوده تا همه انواع سرقت و ربایش مال را مورد حکم قرار دهد و بدین وسیله خلاء قانونی گذشته را درباره جرم سرقت و ربودن مال غیر راپر نماید، در مواد پیش از ماده ۶۶۵ انواع و اقسام سرقتها و ربایشها با شرائط ویژه ای مورد حکم قرار گرفته اند.

به عنوان مثال سرقت موضوع ماده ۶۵۱ (که لزوماً بایستی با توجه به تعریف سرقت، مخفیانه باشد) هنگامی مجازات مقرر را خواهد داشت که در بردارنده پنج شرط مذکور در آن ماده باشد.

ربودن مال غیر در ماده ۶۵۷ نیز در صورتی مشمول حکم ماده مذکور خواهند شد که عمل از طریق کیفزنی، جیببری و امثال آن، مانند: دخلزنی و گردنبندزنی باشد.

باین حال شکلهای دیگر از ربایش مال وجود دارد که مشمول مواد سابق ماده ۶۶۵ نمی شود و به نظر می رسد، قانونگذار با وضع ماده ۶۶۵ آنها را نیز مورد حکم قراردادده است. مثلاً اگر کسی به مغازه طلافروشی برود و برای انتخاب و خرید، قطعه ای طلا از طلا فروش بگیرد و ناگهان از مغازه فرار کند، مشمول هیچیک از مواد سرقت و ربایش مال بجز ماده ۶۶۵ نمی شود. همین طور چنانچه کسی در ایستگاه راه آهن، ساک یا چمدان دیگری را به بهانه کمک کردن به او از وی بگیرد و پا به فرار بگذارد، صرفاً مشمول ماده ۶۶۵ می شود. بنابراین قانونگذار با وضع ماده ۶۶۵ در نظر دارد تا با عنوان کلی و عام «هرکس مال دیگری» را بر باید همه اشکال نوین دزدیها را نیز مورد حکم قرار دهد. زیرا با توجه به پیشرفت علم و دانش بشری، جرائم نیز، شکلهای نوین به خود گرفته است. یک نوع جدید ربایش مال که شاید جدیدترین شگرد مورد استفاده باشد، در کشور ایتالیا واقع شده و آن «ربودن مال از طریق هیپنوتیزم» است. این عمل به مباشرت یک مرد خارجی با سر و وضع شیک و یک زن انجام شده است. آنها به یک بانک مراجعه کرده و درخواست اسکناسهای درشت می کنند و صندوقدار بانک بدون کوچکترین مقاومتی (بعلت هیپنوتیزم) تسلیم آنها می شود و بدون درک و تشخیص کلیه وجوهی را که در صندوق داشته است، به آنها می دهد. «۵۷»

در نوشته های فقهی «۵۸» در پایان بحث محاربه، فقها مساله ای را مطرح کرده اند که شباهت به دزدی از طریق (هیپنوتیزم) یا خواب مغناطیسی دارد. به نظر می رسد با توجه به ذیل ماده ۶۶۵ که گفته شده: «و اگر در نتیجه این کار صدمه ای به مجنی علیه وارد شده باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد» قانونگذار ماده یاد شده را با توجه به آن مساله وضع نموده است.

مرحوم محقق حلی (ره) در این باره می‌فرماید:

... وكذا المنبج ومن سقى غيره مرقدا، لكن ان جنى ذلك شيئا ضمن الجنايه. «۵۹» همانگونه که قبلا نیز گفته شد، منبج کسی است که به دیگری مواد تخدیر کننده می‌خوراند و شعور و عقل وی را از بین می‌برد و در نتیجه اموال وی را می‌رباید.

مرقد نیز کسی است که داروی خواب‌آور به دیگری می‌دهد و اموال وی را می‌برد. «۶۰» چه بسا ممکن است در اثر خوردن بنج و داروی خواب‌آور علاوه بر وارد شدن زیان مالی به مالباخته، جنایت جسمانی نیز از قبیل نقصان عقل یا عضوی بر وی، وارد شود. از این رو فقها فرموده‌اند: چنانچه علاوه بر خسارت مالی جنایت نیز واقع شود مرتکب، ضامن جنایت وارد شده خواهد بود.

نتیجه‌گیری با توجه به مباحث یاد شده، به دست می‌آید که از دیدگاه قانون مجازات اسلامی، جرم دزدی با دو عنوان مجرمانه، سرقت (ماده ۱۹۷) و ربودن مال غیر (مواد ۶۵۷ و ۶۶۵) مورد حکم قرار گرفته است. با توجه به پیشینه فقهی بحث سرقت و عنایت‌قانونگذار به مباحث فقهی، سرقت عبارت است از:

ربودن مال غیر به طور پنهانی و چنانچه ربودن مال باشد ولی مخفیانه نباشد، عمل مشمول سرقت نبوده و تحت عناوین دیگری مانند استلاب، اختلاس، طرء و قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر از آنجا که مقررات سابق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ درباره سرقت همه اشکال ربایش مال را در بر نمی‌گرفت، قانونگذار با گشودن فصل جدیدی زیر عنوان سرقت و ربودن مال غیر، به دنبال پرنمودن خلاء قانونی در این باره بوده است و با وضع مقرراتی در نظر داشته تا همه اشکال سرقت را مورد حکم قرار دهد، لذا طی مواد ۶۶۴-۶۵۱ انواع سرقت و ربایش مال را مورد حکم قرار داده و سایر موارد را که مشمول مواد فوق نمی‌شده است، مشمول ماده ۶۶۵ قرار داده است.

پی نوشت فصل اول:

۱. حسین میر محمد صادقی، جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص. ۱۸۶.
۲. ابی الحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴، ج ۵.
۳. محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، چاپ دوم، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۷، ج ۵.
۴. ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳.
۵. مگر هر شیطانی که برای استراق سمع به آسمان نزدیک شد، در این صورت تیرشهاب شعله آسمانی او را تعقیب کرد.
حجر ۱۸.
۶. لسان العرب.
۷. در نظام حقوقی برخی کشورها همچون انگلیس، برای تحقق سرقت، منقول بودن ضرورتی ندارد، چرا که از دیدگاه آنان برای انجام سرقت تصاحب کافی است و برداشتن ضرورتی ندارد و تصاحب با غیر منقول بودن شیء نیز سازگار است:
۸. المنجد.
۹. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، چاپ اول، دارالثقافه، النجف، ۱۳۸۱، ج ۵.
۱۰. احمد مقدس الاردبیلی، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۱۳، ص ۲۱۲، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶، ج ۵.
۱۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۶، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.

۱۲. وهبه الزحيلي، الفقه الاسلامي وادلته، ج ٦، ص ٩٤، چاپ سوم، دمشق، دارالفكر، ١٤١٧.

١٣. استلبه، يعني با سرعت از او گرفت.

١٤. مرتضى الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤، ٥. ق.

١٥. لسان العرب.

١٦. ابن ادريس حلي، كتاب السرائر، ج ٣، ص ٥١٢، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامي، ١٤١١، ٥. ق.

١٧. دك: رياض المسائل، ج ٢ الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، ج ٩، مجمع الفائده والبرهان، ج ١٣، شرائع الاسلام، ج ٤، كشف اللثام، ج ٢.

١٨. شهيد ثاني، مسالك الافهام، ج ٢، ص ٢٥٧.

١٩. مجمع البحرين.

٢٠. محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٥٠٤، ح ٦، بيروت، داراحياء التراث العربي.

٢١. همان، حديث ١٠.

٢٢. محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٤، ص ٥٩٧.

٢٣. همان، پيشين، ج ٤، ص ٥٩٦.

٢٤. احمد بن محمد الفيومي، المصباح المنير.

٢٥. ابن ادريس الحلي، السرائر، ج ٣، ص ٥١٢.

٢٦. المنجد.

٢٧. احمد المقدس الاردبيلي، پيشين، ج ١٣، ص ٢١٢.

۲۸. همان.

۲۹. وهبه الزحیلی، پیشین، ج ۶، ص ۹۴.

۳۰. آیت الله محمد رضا گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۳۰۹، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷، ۵.ق.

۳۱. لسان العرب.

۳۲. احمد المقدس الاردبیلی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۳۳. سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۹۸، قم، آل البيت، ۱۴۰۴، ۵.ق.

۳۴. مرتضی، الزبیدی، تاج العروس.

۳۵. همان.

۳۶. احمد المقدس الاردبیلی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۳۷. محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳، چاپ اول، قم، دارالمرتضی.

۳۸. زین الدین الجبلی العاملی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۹، ص ۲۲، جامعه النجف الاشرف.

۳۹. وهبه الزحیلی، پیشین، ج ۶، ص ۹۲.

۴۰. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۷، منشورات رضی.

۴۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۵، مساله ۳، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۳.

۴۲. سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، ج ۸۸، ص ۲۱۴، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹.

۴۳. علی آزمایش، جزوه درسی حقوق جزای اختصاصی ۲، ص ۲۰، نیمسال تحصیلی

۱۳۷۳. ۷۴

۴۵ . حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۱۸۶ محمد جعفر حبیبزاده، حقوق جزای اختصاصی، ص ۱۵، چاپ دوم، قم، سمت، ۱۳۷۴، هوشنگ شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ص ۳۴ چاپ اول، تهران، ویستار، ۱۳۷۵، ص ۳۴ علی آزمایش، پیشین، ص ۶.

۴۶ . همان.

۴۷ . ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی، ص ۳، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۴۸ . هوشنگ شامبیاتی، پیشین، ص ۳۴.

۴۹ . علی اکبر دهخدا، لغت نامه، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران، ۱۳۷۲.

۵۰ . حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۱۸۷.

۵۱ . علی اکبر، دهخدا، پیشین.

۵۲ . علی محمد جعفر، قانون العقوبات، ص ۲۲۴، چاپ اول، بیروت، الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر والتوزیع، ۱۴۱۵، ه.ق.

۵۳ . احمد امین بک، شرح قانون العقوبات الاهلی، ج ۳، ص ۸۵۸، چاپ سوم، بیروت، الدار العربیه للموسوعات، ۱۹۸۲.

۵۴ . همان.

۵۵ . محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۵۹۶.

۵۶ . علی اصغر قربانی، جرم شناسی و جرم یابی سرقت، ص ۴۶، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱.

۵۷ . علی اصغر، قربانی، پیشین، ص ۵۵.

۵۸ . مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۹۱ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۹.

۵۹ . محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۲، چاپ اول، النجف، مطبعه الآداب،

۱۳۸۹، ق. ۵.

۶۰ . سید علی طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۸.

«بررسی سرعت در ابعاد مختلف»

نوجوانی، دوره جالبی است؛ زیرا برای هر عبارتی که درباره نوجوان به کار می‌رود، مفهوم مقابل آن نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ مثلاً نوجوانانی که با والدین خود سازگاری دارند یا نوجوانان ناسازگار که علیه والدین خود شورش و طغیان می‌کنند.

به نظر می‌رسد که اختلاف عمده نوجوانان با والدین و دیگر بزرگسالان، در کسب آزادی به منظور آزمودن انواع نقشها و فرصتهاست تا بتوانند الگوهای جدید احساس، افکار و اعمال را فرا گیرند. در این میان عده‌ای از نوجوانان دوره نوجوانی تا بزرگسالی را با موفقیت و حداقل مشکل می‌گذرانند. در حالی که عده‌ای از این نظم اجتماعی به سوی فرهنگ بزهکاری، انحراف پیدا می‌کنند. اعمال بزهکارانه در جوامع و حتی طی زمانهای مختلف در یک کشور متغیر است، همچنین همه افراد بزهکار الزاماً به چنگ قانون گرفتار نمی‌شوند؛ در نتیجه نمی‌توان گفت که تعداد دقیق بزهکاران چقدر است و نمی‌توان ادعا کرد کلیه نوجوانان بزهکار، منحصر به کسانی هستند که در قانون اصلاح و تربیت گرفتار آمده‌اند. همچنین، وجود دارند افرادی که بزهکار نیستند، و صرفاً به خاطر یک رفتار که ناشی از انگیزه‌های بزهکاری باشد، به دام قانون گرفتار آمده‌اند. (۱)

تعریف بزهکاری

از لحاظ تکنیکی، نوجوان بزهکار کسی است که به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی متهم است؛ ولی به علت اینکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سالگی) نرسیده مانند یک مجرم بزرگسال، مجازات نمی‌شود. رفتار نوجوان بزهکار موجب می‌گردد تا به چنگ قانون بیفتد؛ زیرا رفتار او، نه تنها خود نوجوان، بلکه دیگر افراد جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد.

به این ترتیب بزهکاری نیز، بویژه توسط روان‌شناسان، به جرائمی اطلاق می‌شود که افرادی که به سن قانونی نرسیده‌اند مرتکب آنها می‌شوند.

با اینکه بزهکاری یک مشکل اجتماعی است و به دلایل زیاد در بین نوجوانان رو به ازدیاد می‌باشد، ولی بزرگسالان نباید فراموش کنند که حداقل ۹۵ درصد از نوجوانان، برحسب تعریف قانونی و حقوقی، بزهکار نیستند و تیمی از حدود ۵ درصد بقیه، مرتکب جرم شدید و جدی نشده‌اند. و صرفاً به علت سهل‌انگاری والدین و یا شرایط خانوادگی نامناسب و همکاری با مجرمان و بزهکاران بزرگتر، به چنگ قانون افتاده‌اند (۲).

از نظر روان‌شناسان، سازگار کسی است که بتواند خود را با اهداف اندیشیده حیات و ضوابط و مقرراتی که جهت وصول به آن وضع شده، تطابق دهد و در مسیر صراط مستقیم و در تلاش برای بهبود وضع خود و بهسازی محیط باشد. بر این اساس، ناسازگار کسی است که در خلاف چنین جهتی باشد و ناسازگاری، وجود همه احساسات، انگیزه‌ها و عملکردهایی است که نقش مخرب دارند و زمینه را برای درهم ریختن نقشه و هدف تکامل فراهم می‌کنند.

بر این اساس ناسازگار کسی است که در خلاف مسیر و موازین مورد قبول گام برمی‌دارد؛ کسی که کاری خلاف رفتار انسانهای منضبط و معقول انجام می‌دهد، رفتاری مشوش و مغشوش، بر خلاف انتظار و غیر قابل تحمل دارد و در برابر مشکلات زندگی ابراز ضعف نموده، به اعمال خلاف شرع و منافی با اخلاق در جامعه دست می‌زند؛ مثل کودکی در اثر مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... بر اموال دیگران دست می‌یازد و اقدام به سرقت می‌کند. (۳)

دزدی یا سرقت، از جلوه‌های خطرناک ناسازگاری است که در آن، دست فرد به مال دیگری، دراز می‌شود و چیزی را که از آن او نیست و در کسب آن، کوشش و تلاشی نکرده است به دست می‌آورد و از عمل خویش، پشیمان نیست. (۴)

عوامل مؤثر در ایجاد بزه و بزهکاری

بر اساس تحقیقات گسترده‌ای که به منظور پی بردن به علل تخلف نوجوانان انجام شده است، می‌توان عوامل زیر را در بزهکاری مؤثر دانست:

- ۱- گروه سنی کمتر از پانزده سال آمادگی بیشتری برای ارتکاب بزه دارند.
- ۲- جرائم بطور کلی در حومه شهرها بیشتر از شهرها و روستاها اتفاق می افتد.
- ۳- نوجوانانی که در جامعه از تحصیلات، تفریحات سالم و سرگرمی و کار سازنده به دلایلی، بی بهره باشند، بیشتر به ارتکاب جرائم گرایش دارند؛ به بیان دیگر، جهت نیل به هدفهای خویش، به شیوه‌های اجتماع‌پسند، راههای دیگری در اختیار ندارند.
- ۴- نوجوانانی که از نظر مالی در رفاه بوده ولی از توجه و محبت بی بهره باشند، ممکن است به بزهکاری روی آورند. بزهکاری در طبقات مرفه اغلب به منظور جلب توجه والدین و ابراز نارضایتی و یاس نوجوانان و در مواردی انتقام گرفتن از آنهاست.
- ۵- رشد محدود و ناکافی نوجوانان در زمینه مسائل اخلاقی و معنوی یکی از عوامل عمده گرایش به بزهکاری است.
- ۶- خصوصیات جسمانی بر بزهکاری پسرها بی تاثیر نیست.
- ۷- پسران، به مراتب بیشتر از دختران، مرتکب خلاف و بزه می‌شوند. این نسبت در تحقیقات بیش از پنج برابر است. (۵)

ریشه‌ها و علل بزهکاری

یکی از علل بنیادی بزهکاری، ناکامی است. نیازهای نوجوانان برای احراز هویت، امنیت و استقلال و محبت، گاه آنگونه با شکست مواجه می‌شود که رفتار ضد اجتماعی به عنوان کوششی در جهت کاهش دادن تنش‌های انباشته شده آنان، بروز می‌کند. پاره‌ای از شرایط زندگی و شرایط فیزیکی که احتمالاً ایجاد ناکامی می‌کنند و به بزهکاری می‌انجامد، عبارت است از:

کم هوشی، فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تعارض در خانواده و فروپاشی خانواده‌ها، بی محبتی والدین نسبت به فرزندان، نبودن ضوابط اخلاقی و اعتقادی صحیح در خانواده، تحقیر و شکست در مدرسه، احساس حقارت ناشی از عیوب جسمی یا علل تخیلی و یا واقعی.

در زمینه شرایط خانوادگی و ایجاد بزهکاری در کودک باید گفت: بیشتر بزهکاران، متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن محبت و تفاهم کمتری وجود دارد. و غالباً دارای خانواده‌های از هم پاشیده (در اثر طلاق، مرگ یکی از والدین و...) می‌باشند یا دارای والدین بسیار خشن و سختگیر یا بی تفاوت و بی توجهند. والدین آنها کم سواد، بی سواد و عده زیادی از نظر مالی در وضعیت نامطلوب و بیکار می‌باشند. پایبند نبودن خانواده‌ها به اصول و ضوابط صحیح اخلاقی و اعتقادی را نیز می‌توان عاملی مؤثر در گسترش بزهکاری نوجوانان دانست. از دیگر عوامل بزهکاری، محیط و شرایط مدرسه است. گاه مدارس، موقعیت‌های بسیار ناسالم و نامطلوبی برای جوانان ایجاد می‌کنند. در مدارس شلوغ و پر جمعیت که معلمان با انبوهی از دانش‌آموزان و وظایف و تکالیف متعدد مواجهند، آنها فرصت کمی برای توجه به مشکلات و نیازهای هریک از دانش‌آموزان دارند. دانش‌آموزی که در مورد وضع تحصیلی یا اجتماعی و یا شخصی خویش به کمک نیاز دارد ولی ناامید از کمک دیگران است، ممکن است به شیوه‌های جبرانی، به رفتار بزهکارانه روی آورد تا از این طریق جلب توجه و احساس موفقیت کند.

بیکاری و بی ثمر بودن نیز یکی دیگر از عوامل بزهکاری است. نبودن امکانات برای کار کردن نوجوان و صرف انرژی آنها در جهتی سازنده، احساس بیهودگی و پوچی از یک سو، و هر احساس حقارت و ناکامی ناشی از وضعیت بد خانوادگی اجتماعی، اقتصادی و تحصیلی از سوی دیگر می‌تواند به رفتار بزهکارانه بینجامد. (۶)

روشهای پیشگیری و درمان بزهکاری

مساله بزهکاری اطفال و نوجوان، یک مشکل واقعی در جامعه ماست و باید در حد امکان، برای از بین بردن شرایط جرم‌زا، چاره‌ای اندیشید؛ چرا که بزهکاری امروز

نوجوانان، می‌تواند عامل جرائم فردای بزرگسالان باشد. هر جامعه برای هر بزهکار، متحمل هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی می‌شود. در کانونهای اصلاح و تربیت ایران، سالانه، میلیونها تومان برای باصلاح، اصلاح و تربیت نوجوان بزهکار صرف می‌شود؛ اما بدآموزی‌هایی که از زندگی افراد بزهکار در کنار یکدیگر حاصل می‌شود، منجر به تکرار جرم توسط مجرمان قبلی می‌گردد.

مسئولان باید، به این کانونها، توجه بیشتری کنند و ضمن ارزیابی مجدد آنها، قسمتی از این هزینه هنگفت را برای بالابردن کمیت و کیفیت تعلیم و تربیت افراد جامعه، بویژه کودکان و نوجوانان و نیز رفاه خانواده‌ها، خاصه در مناطقی که فقر اقتصادی و فقر فرهنگی و اجتماعی حاکم است، تخصیص دهند.

پیشنادهای عملی :

۱) ایجاد زمینه‌های تربیتی و آموزش رسمی و غیر رسمی در محیطهای خانوادگی، در پیشگیری از بزهکاری و حتی کمک به نوجوان پریشانحال می‌تواند بسیار مفید باشد؛ البته نباید انتظار معجزه آسایی از این اقدامات داشته باشیم که مثلاً با تاسیس یک مدرسه در منطقه‌ای محروم و دورافتاده، مشکل بزهکاری حل شود.

۲) تشکیل گروههای عمل در هر محله و منطقه، مثلاً گروههایی که نوجوان بتواند با عضویت در امور و فعالیتهای مثبت محله خود، مشارکت داشته باشند، باعث می‌گردد که نوجوان به کارآیی و مثبت‌بودن خود در جامعه پی ببرد.

۳) نظارت و کنترل دقیقتر در مدارس با برقراری ارتباط نزدیکتر معلمان و نوجوانان .

۴) برخوردهای جدی‌تر کادر قضایی و انتظامی با جرائم بزرگسالان .

۵) برنامه‌های آموزشی سرگرم کننده در جهت پیشگیری از بزهکاری و عواقب خطرناک آن از طریق رسانه‌های گروهی، بویژه تلویزیون.

۶) ایجاد زمینه برای رشد اخلاقی نوجوان بر اساس معیار صحیح اعتقادی و ارزشی حاکم بر جامعه.

۷) ایجاد مراکز و محیطهای فرهنگی، هنری، ورزشی و تفریحی سالم برای نوجوانان .

(۷)

سرقت از دیدگاه جرم شناسان

سرقت یا ربودن مال غیر به قصد تملک رایج‌ترین جرمی است که در هر کشور و در هر منطقه اتفاق می‌افتد. سارقان و لخرج بوده و اشیای مسروقه را به نازلترین قیمت به فروش می‌رسانند. بطور کلی سرقت به دو نوع انجام می‌گیرد:

۱- سرقت ساده که سارق بدون توسل به زور، شیئی را می‌رباید.

۲- سرقت با توسل به زور و تهاجم که بطور فردی یا دسته‌جمعی (باند) اتفاق می‌افتد. سارقان برای ارتکاب اینگونه سرقت صندوق دار، بانک، رهگذر، محل کسب و یا ساکنان منازل را مورد حمله قرار می‌دهند و یا با شکستن در، بالا رفتن از دیوار، خراب کردن دیوار، سقف و یا کف محل مورد نظر، مرتکب جرم می‌شوند.

انگیزه ارتکاب جرم در سرقت به شرح زیر است :

- حرص و طمع
- رفع نیاز و حوائج ضروری؛ مثل سرقت مواد خوراکی و البسه که تحت فشار زندگی و نیاز، به وقوع می‌پیوندد.

- انتقام جویی: سرقت از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و محل کسب.
سرقت وسایل نقلیه یکی از معضلات اجتماعی امروزی است. کیفیت ارتکاب جرم با استفاده از غفلت مالک و وسیله نقلیه، کلید ساختگی و شکستن در اتومبیل انجام می‌گیرد. انگیزه ربودن وسایل نقلیه عبارت است از:

- اوراق کردن و فروش لوازم یدکی

- فروش وسیله نقلیه

- حمل اموال و اشیای مسروقه

- حمل مواد مخدر

- اشتیاق به رانندگی

- گردش و تفریح

- استفاده از یک وضعیت غیر مترقبه: در اتومبیل باز و یا محل پارک وسیله نقلیه خلوت است. (۸)

سرقت از دیدگاه فقه و حقوق کیفری اسلام

سرقت مال دیگران از جرائم بزرگی است که در آن به حق خدای تعالی و حق انسانها تجاوز شده است. حقوق جزای اسلامی در صدد ریشه کن کردن این تعدی برآمده است و با این هدف، کیفرهای قاطعی را و برای آن تعیین کرده است. تا کسی در جامعه اسلامی انگل وار از ثمره کار دیگران ارتزاق نکند و بدون فعالیت و کوشش و با اعمال پست و رعبانگیز و با روش‌های ناهنجاری که نمودار بی‌اعتنایی او به ارزش‌های انسانی و مصلحت‌های اجتماعی است از راه ستم بر مال دیگران تسلط نیابد.

مال در اسلام، محترم و مالکیت مورد تایید قوانین فقهی است. مالکیت از حقوقی است که خداوند برای انسان مقرر داشته است و همه ادیان آسمانی از دیرباز از آن حمایت کرده‌اند.

حقوق جزای اسلامی از این حق نیز مانند سایر حقوق فردی و اجتماعی حمایت می‌کند.

حقوق جزای اسلام براساس عدالت و مصالح معتبر اسلامی برای ایجاد نظم اجتماعی و امنیت قانونگذاری شده است و حقوقی که این چنین بر مبنای عدالت تعیین شده است، باید همواره میان جرمها و کیفرها برابری و هماهنگی را مراعات کند. این سازگاری و برابری در بیشتر مقررات جزایی بوضوح مشاهده می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد برای گروهی از حقوقدانان ناشناخته مانده است؛ از اینرو لب به

اعتراض می‌گشایند. یکی از ایرادهای آنان در مورد کیفر سرقت است. آنان می‌گویند کیفر سرقت سنگین است و با جرم آن هماهنگی ندارد. این انتقاد را بعضی از حقوقدانان غرب زده ما نیز در آثار خود بصورتی مغرضانه مطرح کرده و گفته‌اند اسلام در حقوق جزای خود، یک انسان گرسنه را که از فرط گرسنگی دست‌به‌دزدی زده محکوم به بریدن دست می‌کند. در جواب باید گفت همه کتابهای معتبر فقهی این نکته را بروشنی بیان کرده‌اند که یکی از چیزهایی که مانع اجرای کیفر قطع دست می‌شود، دزدی در گرسنگی است.

منکر نمی‌شویم که قطع دست، کیفری سنگین است، اما اگر همه شرایطی را که در وجوب این کیفر معتبر و مؤثر است، مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید این کیفر سنگینتر از جرمش نیست.

بعضی از مستشرقان گمان کرده‌اند که اسلام دست هر دزدی را می‌برد، البته اگر این گمان واقعیت داشت، ما هم مثل آنان کیفر قطع را سنگین می‌یافتیم؛ ولی این گمان از واقعیت بسیار فاصله دارد. با همه شرایطی که برای دزد مقرر شده، از میان هزاران دزد یکی محکوم به قطع می‌شود. (۹)

حضرت امام خمینی رحمه الله برای اجرای حد بر سارق، شرایط زیر را ذکر کرده‌اند:

اول - بلوغ است؛ پس اگر بچه‌ای سرقت کرد، حد نمی‌خورد و حاکم طبق آنچه که صلاح می‌بیند او را تادیب می‌کند ولو این که دزدی از بچه تا پنج مرتبه و بیشتر، تکرار شود.

دوم - عقل است؛ پس از دیوانه ولو این که ادواری باشد در صورتی که در حال دور جنونش دزدی کند قطع نمی‌شود اگر چه از او تکرار شود.

سوم - اختیار است؛ پس از شخص مکره قطع نمی‌شود.

چهارم - عدم اضطرار است؛ پس اگر شخص مضطر جهت رفع اضطرارش دزدی کند؛ قطع نمی‌شود.

پنجم - این که دزد محل حفظ را بشکند یا پاره کند، به تنهایی باشد یا شریک داشته باشد. پس اگر غیر دزد هتک کند و او از غیر حرز بدزدد از هیچ کدام آنها قطع نمی‌شود؛ اگر چه هر دو با هم برای دزدی و کمک در آن به همدیگر، آمده باشند.

ششم - این که خودش یا به مشارکت دیگری، متاع را از حرز خارج سازد و اخراج آن به مباشرت تحقق پیدا می‌کند کما این که آن را روی شانهاش قرار دهد و خارج سازد و به تسبیب هم تحقق پیدا کند.

هفتم - این که دزد، پدر کسی که از او دزدی شده، نباشد؛ پس از پدر برای مال فرزندش قطع نمی‌شود.

هشتم - این که بطور پنهانی بگیرد؛ پس اگر حرز را به قهر بطور ظاهر بشکند و بگیرد قطع نمی‌شود؛ بلکه اگر بطور پنهانی بشکند ولی بصورت ظاهر و بزور بردارد، چنین است. (۱۰)

سرت از دیدگاه قرآن و روایات

والسارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله و الله عزيز حكيم. فمن تاب من بعد ظلمه و اصلاح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم (۱۱)؛ «دستهای مرد و زن را قطع کنید که قطع مذکور کیفر کردار آنان است، این عقوبتی است که از جانب خداوند متعال تعیین شده است، و خداوند توانای بی همتا همه کارها را از روی حکمت انجام می‌دهد و هر کس که بعد از تجاوزش توبه کند و عمل شایسته انجام دهد خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد، زیرا خداوند آمرزنده و رحیم است.»

خبر صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام:

قال اذا سرق الصبی عفی عنه، فان عاد غرر، فان عاد قطع اطراف الاصابع، فان عاد قطع اسفل من ذلك .

وقتی که کودکی سرقت کند از او می‌گذرند و چنانچه تکرار کند تادیب می‌شود و چنانچه تکرار کند سرانگشتانش قطع می‌شود، و باز اگر تکرار کند پایین‌تر از این بریده می‌شود.

روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام:

سالت ابا جعفر علیه السلام: عن رفقه فی سفر سرق بعضهم متاع بعض؛ فقال: هذا خائن، لما یقطع، و كذلك اذا سرق من منزل ابیه. لا یقطع، لان الابن لا یحجب عن الدخول الی منزل ابیه، هذا خائن و كذلك اذا سرق من منزل اخیه اخته اذا کان یدخل علیهما لا یجبانه عن الدخول .

از امام باقر علیه السلام درباره رفقای همسفر که یکی متاع دیگری را دزدیده است پرسیدم. فرمودند: این خائن است کیفر قطع ندارد، و همچنین اگر از منزل پدرش سرقت کند، کیفر قطع ندارد؛ زیرا فرزند از دخول در بیت پدر ممنوع نیست، این خائن است و همچنین اگر از منزل برادر و یا خواهرش سرقت کند وقتی که بر آنان وارد می‌شود، او را از دخول منع نمی‌کنند.

لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین، فان رجع ضمن السرقة، و لم یقطع اذا لم یکن شهود.

دست دزد بریده نمی‌شود مگر دوبار اقرار کند، و چنانچه از اقرارش برگردد، مال مسروق را ضامن است اما کیفر قطع ندارد، اگر گواهی نباشند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انی استحیی من الله ان لا ادع له یدا یا کل بها و یستنجی بها و رجلا یمشی علیها و بهذا حاج بقیة الصحابة فحجهم فانهقدا جماعا.

من از خداوند متعال شرم دارم که برای دزد دستی نگه دارم که با آن بخورد و تطهیر کند، پایی نگه دارم که بر آن راه رود و با همین بیان با بقیه صحابه احتجاج کردند.

(۱۲)

سرقت و آثار زیان بار آن بر جامعه و فرد:

سرقت، جلوه‌ای ناسازگار و از انواع کجرفتاریهای کودکان می‌باشد. (۱۳)

دزدی عملی است نادرست و در همه فرهنگها، مذاهب و اخلاقیات، ناپسند شمرده می‌شود. در اسلام برای دزد، قوانین کیفری سختی تنظیم شده است که دامنه آن، کودکان را نیز در برمی‌گیرد. اگر دزدی در جامعه‌ای رواج یابد، امنیت مالی جامعه، از میان خواهد رفت. و زندگی در آن جامعه دشوار خواهد شد. زیرا بخش اعظم آرامش و سکون جامعه به این دلیل است که انسانها احساس می‌کنند حاصل تلاش و کوششان، متعلق به خودشان است. و چنانچه این احساس به خطر بیفتد، مردم، دست از کار و فعالیت، کشیده و سرگرم حفظ ماحصل تلاش خود خواهند بود. اگر کودک، دست‌به‌دزدی بزند و به آن عادت کند، زندگی برای او نیز دشوار خواهد شد. زیرا دائماً درصدد اقدام به آن امر است و رسوایی و خفت آن تدریجا از میان خواهد رفت و بعدها رسوایی آن دامنگیر والدین و مربیان خواهد شد.

دزدی طفل، در صورت کشف نشدن، نیز زیان بار است؛ زیرا خیانت در افکار و روحیه‌اش اثر گذاشته، آن را ویران و وجدانش را ناراحت و افسرده خواهد ساخت. خطای اخلاقی ضمن تاثیر در روحیه کودک، احساس شرمندگیهای اولیه او را از درون می‌خورد و کودک افسرده خواهد شد. (۱۴)

دستبرد و سرقتهایی که کودکان و نوجوانان نابهنجار و کج رفتار انجام می‌دهند، معمولاً با نقشه ماهرانه قبلی و غالباً فقط بخاطر بدجنسی است. هدف از این نوع دستبردها، اذیت و آزار رساندن به دیگری است. گاهی اوقات، می‌خواهند، کسی را که با آنها، مخالفتی کرده، تنبیه کنند. در اکثر موارد علاوه بر آزار و اذیت، نفع فردی و سطحی در میان است. متأسفانه این نوع دزدیها، مرتباً تکرار می‌شود. به این علت که کودک و نوجوان، تهدید پذیر نیست. و تهدید و توبیخ آنها همیشه به نتیجه خوبی نمی‌رسد. (۱۵)

در موارد بسیاری نیز کودکان به خاطر مشکلات اقتصادی و فقر، دست‌به‌دزدی می‌زنند تا به این وسیله امرار معاش کنند.

عوامل مؤثر در سرقت و نحوه پیشگیری از آن

دزدی علت و انگیزه‌ای دارد که باید دید کدام نیاز یا نیازهای کودک با این نوع رفتار، برآورده می‌شود.

در مورد علل دزدی چنین آمده است: کودک احتمالاً دست به دزدی می‌زند چون:

- ۱- گرسنگی.
- ۲- رفع نیازمندیها: گاه شخص به پول احتیاج دارد تا برای خود یا یکی از عزیزانش چیزی بخرد یا مورد تایید اجتماعی دوستانش قرار بگیرد.
- ۳- ابراز دشمنی و انتقام: گهگاه نیز کودکان به منظور تلافی و انتقام گرفتن از کودکی دیگر، یا معلم و یا ابراز دشمنی نسبت به والدین خویش دزدی می‌کنند. (۱۶)
- ۴- نادانی: برخی از اعمال از نظر ما دزدی است؛ در حالی که از نظر کودک دزدی به حساب نمی‌آید. او در مورد امری احساس نیاز کرده و ضرورتی ندیده است آن را با پدر و مادرش در میان گذارد؛ مثلاً گرسنه بوده، هوس میوه کرده، بدون اجازه به محل مورد نظر رفته غذا یا میوه را آنجا دیده، بدون توجه به سهم دیگران رفع احتیاج کرده است. او نمی‌دانسته که این کار، نارواست.
- ۵- محرومیت: (۱۷) گاهی دزدی به خاطر این است که کودک از اشیای مورد علاقه‌اش محروم است. پول روزانه ندارد و خود را از غذا، میوه و اسباب بازی و... محروم می‌بیند. هرچند در منزل غذا می‌خورد ولی به غذاهایی هم که در بیرون می‌بیند، علاقه‌مند است؛ بخصوص که دوستان خود را با آن خوراکیها می‌بیند. چنانچه نیکو پرورش نیافته باشد، سعی خواهد داشت نیازمندیهای خود را ولو نامشروع تامین کند. تنها راه اصلاح او تربیت و دادن مقاومت و یا تامین نیازهای اولیه و رفع محرومیت از او است.
- ۶- علاقه‌مندی: گاهی کودک به چیزی چون عینک و یا ابزار دیگری که مورد استفاده بزرگسالان می‌باشد، علاقه‌مند است می‌خواهد آن را دستکاری و یا به گونه‌ای از آن

استفاده کند. ولی از طرف والدین از آن کار منع شده است، یا گاهی خجالت می‌کشد که به پدر و ماد خود بگوید یا می‌داند که اگر هم بگوید، فایده‌ای ندارد.

معمولا راه اصلاح، این است که کودک را از تمام خواسته‌هایش منع نکنیم. و در بعضی موارد، ضمن مراقبت، به او اجازه دهیم که شیء مورد علاقه‌اش را لمس کند و با آن بازی کند.

۷- ترس: گاهی طفل چیزی را گم کرده و احساس می‌کند که اگر والدینش را آگاه سازد، تنبیه می‌شود. در نتیجه از جایی پولی می‌دزد و شیء مورد نظر را می‌خرد و به جای آن می‌گذارد.

۸- مهم نشان دادن: گاهی دزدی به خاطر آن است که طفل می‌خواهد خود را بزرگتر از آنچه هست و دارای قدرت فوق العاده جلوه دهد، خودنمایی کند، خود را زرنگ و باهوش بنمایاند و تظاهر کند که از دست او هم کاری برمی‌آید. گمان می‌کند داشتن فلان شیء نشانه عظمت است و سعی دارد آن را به هر گونه‌ای که هست به دست آورد. - بدیهی است که این مهم نشان دادن، مکتسب از جامعه است. - راه اصلاح او خریداری خودنمایی‌های او به میزان قابل قبول و تفهیم این نکته به اوست که چنین عملی، نه تنها او را از نظر دیگران، مهم نمی‌کند بلکه او را خوار و حقیر هم خواهد کرد. (۱۸)

روشهای اصلاح و درمان دزدی و سرقت اطفال بزهار

طرق اصلاحی برای بازسازی چنین کودکانی متعدد است. در جمع بررسیها می‌توان به این نتیجه رسید که برای اصلاح، بهتر است والدین و مربیان به جای تنبیه، بکوشند فکر و روحیه کودک را درک کرده و طرق اصلاحی زیر را بکار گیرند، چون کودک مانند فردی بزرگسال نیست که با آگاهی از همه ابعاد مساله، تن به چنان خفتی دهد. با این روشها، می‌توان او را زودتر از تنبیه، درمان ساخت. این روشها عبارتند از:

۱- آگاه ساختن: ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از کودکان از قبح عمل و حتی از نوع عمل آگاهی ندارند. نمی‌دانند دزدی چیست و تازه اگر هم بدانند از شدت

قبح آن بی خبرند. باید به آنها آموخت که زیان مساله چیست و چه عواقب و رسوایی را دربردارد. جهل، بلایی بزرگ است که ثمره تلخی دارد.

۲- رفع محرومیت: باید کودکان را تامین کرد؛ البته نه به گونه‌ای که چون شاهزاده‌ای زندگی کند بلکه باید حداقلی را برای آنها، قائل شد تا به آنها نشان داده شود که والدین در فکر تامین خوشبختی آنها هستند. دادن پول تو جیبی به کودکی که کم و بیش در خیابانها، رفت و آمدی دارد، ضروری است تا اگر هوسی کرد و غذایی را خواست بتواند بخرد و گرسنگی خود را رفع کند و یا امکان شرکت در یک فعالیت جمعی را بیابد. البته قبلا باید، تذکرات لازم به او داده شود و به او تفهیم شود که خرید چه چیزهایی ممنوع و ناصواب است.

۳- تهیه چیزهای مورد علاقه: والدین، باید کودک را از آنچه که مورد علاقه اوست، سیر کنند؛ به گونه‌ای که هوس فوق العاده‌ای درباره آن، نداشته باشد. شاید برای والدین، امکان نداشته باشد که همه آنچه را طفل دوست دارد، برای او خریداری کنند. ولی لا اقل می‌توانند با خرید اشیای مشابه، هوس او را فرو نشانند. و اگر مثلا تهیه میوه مورد علاقه کودک برای خانواده مشکل است. سن کودک برای درک وضعیت خانواده کافی نیست، باید به هر گونه‌ای که هست ولو به مقدار کم آن را برای او فراهم کنند. وگرنه با توپ و تشر و کتک زدن مساله حل نخواهد شد؛ زیرا طفل اگر فرصتی به دست آورد، تن به خیانت خواهد داد.

۴- ابراز آگاهی: ابراز آگاهی از خیانت و کار ناپسند کودک ممکن است او را سر عقل آورد. پدر در خانه می‌تواند بدون اینکه مساله را به رخ طفل بکشد، او را از راهی دیگر، هوشیار سازد، مثلا از راه کمتر حرف زدن با او، کمتر خندیدن و... و مادر نیز به طفل می‌گوید: ظاهرا پدرت از این مساله خبردار شده است و...

۵- ذکر داستانها: بیان داستانهای ملامت‌بار و سرزنش کننده افرادی که تن به خفت دزدی داده‌اند، برای کودک هوشیار کننده است. داستانها، باید به کودک نشان دهد که فلان کس، دزدی کرد و به فلان عقوبت، دچار شد، و یا دچار فلان رسوایی شد و عاقبت سرقت، خطرناک و ویران کننده است.

۶- پند و موعظه: در برخی موارد بخصوص در دفعات اول - که کودک با آگاهی به قبح عمل، دست به دزدی می زند می توان او را پند و موعظه کرد. و باید به او فهماند که این عمل، مورد رضای خداوند و پدر و مادر نیست، زشت و ناپسند است و آبروی او و خانواده را می برد.

۷- تذکر و اخطار: در مواردی که پند و موعظه، مؤثر واقع نمی شود، باید به کودک تذکر داد و به او گفت که خطاهای او مکرر شده است و اگر ترک نکند او را چنین و چنان خواهیم کرد. بدیهی است که مربیان آگاه سعی می کنند اخطارشان، به گونه ای باشد که طفل آن را واقعی و جدی تلقی کند؛ همچنین باید به کودک اخطاری داده شود که قابل اعمال باشد و والدین، قصد عملی کردن آن را داشته باشند.

۸- تنبیه: در صورتی که هیچ یک از طرق مذکور و کنترل معاشرت ها هم سودی نبخشد و تهدید و تخویف ها مؤثر نباشد بناچار باید اقدام به تنبیه نمود؛ حتی تنبیه بدنی. (۱۹)

بنابراین در تمام موارد، کمک و درمان کودک، بستگی تام به شناخت انگیزه های حاکم بر رفتار او دارد؛ مثلاً برای کودکی که گرسنه است، باید حداقل نیاز اولیه او رفع شود، به کودکی که برای جلب توجه و تایید گروه دوستانش دست به دزدی می زند باید کمک کرد، تا از طریق راههای مشروع، در پی کسب محبوبیت اجتماعی برآید. کودکی را که برای جلب توجه والدین یا انتقام جویی از آنها دزدی می کند، باید مورد توجه و محبت بیشتر قرار داد.

از دیدگاه روان شناسی، اعتراف خواستن از کودکی که دزدی می کند و یا تهمت زدن به او در نزد دیگران، بسیار غیر عاقلانه و نادرست است؛ زیرا با این گونه روشها ریشه اصلی و علت بنیادی، بسختی و بندرت قابل تشخیص خواهد بود. و این عمل به دروغگویی کودک یا ریختن آبروی او برای عملی که ممکن است دیگر، هرگز مرتکب آن نشود، منتهی خواهد شد. (۲۰)

عکس العمل والدین نسبت به سرقت اطفال

معمولا عکس العملهای والدین در زمینه دزدی کودکان، شدید است؛ زیرا آنان به این امر می‌اندیشند که این موجب وارد آمدن لطمه‌ای بر آبروی خانواده آنهاست. البته این تصور درست است؛ به شرطی که کودکان آنها، به سن تمیز رسیده باشند وگرنه نباید مساله مهمی به حساب آید.

والدین تحت تاثیر احساسات خود، کودکان دزد را سخت تنبیه می‌کنند و این تنبیه در موردی ممکن است موجب نقص عضو، ایجاد نارسایی‌ها و دیگر مسائلی از این قبیل باشد.

فراموش نکنیم که تنبیه، یکی از راههای اصلاح است ولی تنها راه اصلاح نیست. این امر، اگر شدید و مخصوصا برای کودکان خردسال اجرا شود، راه بسیار نامناسبی است؛ زیرا ممکن است در کودک حالت طغیان و عصیان را پدید آورد. و روح انتقام‌جویی او را تقویت کرده، عملش را تشدید کند و حداقل موجب تنفر شدید شود.

(۲۱)

نتیجه گیری :

این هشدار قابل ذکر است که اعمال برخی روشها، نه تنها کودک را اصلاح نمی‌کند، بلکه او را از هدف دراز مدتی که مربی، در پیش دارد، دور می‌دارد و باعث برهم خوردن نظم و روابط موجود بین کودک و اولیای او می‌شود.

در برابر دزدی، خشم و عصبانیت و حتی تنبیه بدنی کار ساز نیست.

توهین‌ها، اهانت‌ها، دروغگو و دزد خواندن کودک، هم دزدی را دوا نمی‌کند. چون، طفل بتدریج به آن اهانتها خو می‌گیرد. او کمبودهای شخصیتی را از طریق سرقت‌های دیگر، افزون کردن درآمد و صرف آن در راه معاشرانی که تحسینش می‌کنند، جبران می‌کند.

تشر زدن به کودک و بازخواست‌های خشم‌آلود هم او را اصلاح نخواهد کرد؛ زیرا کودک سعی می‌کند به دروغ متوسل شود و به گونه‌ای در برابر مقاومتها، از خود دفاع کند.

بهترین راه کنار آمدن با کودک، مذاکره نرم و ملایم، تذکرات خیرخواهانه و رفع نیازهای او تا حد امکان است. قبل از آن نیز ضروری است از علل دزدی آگاه شویم، به رفع آنها بپردازیم. (۲۲)

پی نوشت فصل دوم :

- ۱) ر.ک: رفتارهای بهنجار و نابهنجار، شکوه نوابی نژاد، ج ۵.
- ۲) همان منبع، ص ۱۱۶.
- ۳) تربیت و بازسازی کودکان، علی قائمی، ص ۱۲.
- ۴) همان منبع، ص ۱۷.
- ۵) رفتارهای بهنجار و نابهنجار، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۶) همان منبع، ص ۱۱۸-۱۲۴.
- ۷) رفتارهای بهنجار و نابهنجار، ص ۱۲۴-۱۲۶.
- ۸) مجرم کیست، جرم شناسی چیست؟، تاج زمان دانش، ص ۳۱۳-۳۱۴.
- ۹) تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، علیرضا فیض، ص ۲۵۳-۲۶۰.
- ۱۰) ترجمه تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی، ج ۴، مساله ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.
- ۱۱) مائده، ۳۸-۳۹.
- ۱۲) حقوق کیفری در اسلام، محمد محمدی گیلانی، ص ۱۹۱-۲۲۳.
- ۱۳) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۱۷.
- ۱۴) تربیت بازسازی کودکان، علی قائمی، ص ۲۰۲-۲۰۴.
- ۱۵) جزوه بزهداری اطفال، تدوین شده دانشگاه امام صادق (ع)، انتشارات دانشگاه، ص ۳۱.

۱۶) نیاز به مواد مخدر در بسیاری موارد منجر به بزهکاری و وقوع جرائمی از جمله سرقت می‌گردد.

ر.ک: مبانی جرم‌شناسی، مهدی کی‌نیا، ص ۳۶۶؛ روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، سید احمد احمدی، ص ۱۶۸.

۱۷) مراحل شکل‌گیری اخلاق کودک، عبدالعظیم کریمی، ص ۱۹۶.

۱۸) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۱۹) همان منبع، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲۰) رفتارهای بهنجار، نابهنجار، ص ۶۵.

۲۱) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۲۰۴.

۲۲) همان منبع، ص ۲۰۱.

منابع :

- تربیت و بازسازی کودکان: علی قائمی، انتشارات امیری، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۴
- تحریر الوسيله: حضرت امام خمینی رحمه الله، ترجمه علی اسلامی، انتشارات اسلامی، ج ۴، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۷
- تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام: علیرضا فیضی، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵
- جزوه بزهداری اطفال: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، واحد خواهران
- حقوق کیفری در اسلام: محمد محمدی گیلانی، انتشارات المهدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲
- راه حل شکل‌گیری اخلاق در کودک: عبدالعظیم کریمی، انتشارات تربیت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶
- رفتارهای بهنجار و نابهنجار: شکوه نوابی نژاد، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۵
- روان‌شناسی نوجوانان و جوانان: سید احمد احمدی، انتشارات مشعل، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵
- مبانی جرم‌شناسی: مهدی کی نیا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۰
- مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟: تاج زمان دانش، انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸
- مجله حقوق و اجتماع: مدیر مسؤول محمد رضا کامیار، شماره ۸، سال دوم، خرداد و تیر ۱۳۷۷